

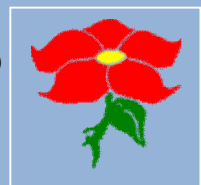


۸ مارس روز جهانی زن را با آرزوی رهایی‌تان از بند، گرامی می‌داریم

هشت مارس روز جهانی زن را گرامی می‌داریم!

اعلامیه گروه کار زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

صفحه ۲



ناتپاهو خواهان ائتلاف علیه ایران به جای داعش شد!

صفحه ۳

برگزاری مراسم به مناسبت روز جهانی زن در شهر رشت

صفحه ۴

میزگرد «مطالبات زنان در ایران»

صفحه ۵

تجلیل گزارشگران بدون مرز از ۱۰ زن

روزنامه‌نگار

صفحه ۷

در این شماره می‌خوانید:

صفحه ۴

- حقوق زنان

صفحه ۹

- نگاهی به خشونت‌ها علیه زنان در سال ۹۲

صفحه ۱۲

- مقاومتی از جنس واکنش

هشت مارس روز جهانی زن را گرامی می داریم!



برای حضور هرچه بیشتر زنان در حوزه های عمومی

روز جهانی زن، هشتم مارس را به همه آنانی که برای رفع تبعیض جنسیتی و برابر حقوقی و منزلت اجتماعی میان زنان و مردان مبارزه می کنند بخصوص زنان و مردان کشورمان تبریک می گوئیم.

جنبش حق طلبانه و برابری خواهانه زنان پس از دو قرن مبارزه و کسب دستاوردهای چشمگیر همچنان بر نوان و مستمر در جریان است و هرروز عرصه های بیشتری را از حیات اجتماعی متاثر می کند. تاکید بر ضرورت تداوم این مبارزه و قدردانی از این جنبش تنها به ۸ مارس محدود نمی شود. اهمیت و ضرورت گرامیداشت روز جهانی زن اما در این است که تلاشهای مداوم و هرروزه فعالان این جنبش در کشورهای مختلف با هم در این روز طلاق می کنند، به تاریخ پرارزش و سرشار از آزمون ها و آموزشهای آن نگاهی دوباره می اندازند، دستاوردها و آموخته ها را پشتوانه قرار می دهند و مطالبات را یکصدا و همزمان در همه کشورها به گوش ها و چشم ها می رسانند تا منجمله از لابلای درهای چند لایه قانونگذاران بیشتر و بیشتر به داخل نفوذ دهند. رشد و توسعه جامع بشری بدون پاسخگویی به مطالبات زنان امری است ناممکن و تأخیری که در این مسیر وجود دارد، ثمرات مخرب خود را هرروز در اشکال مختلف به نمایش می گذارد. محرومیت جامعه از توانمندی های زنان در اداره امور اجتماعی یعنی سقوط جامعه و محدود کردن زنان برای حضور فعال در حیات سیاسی - اقتصادی و فرهنگی یعنی اهانت به ارزش و منزلت انسانی.

برای نشان دادن تبعیض جنسیتی گسترده و ریشه دار در جهان، همین کافی است که یادآوری کرد که هنوز هم بخش بسیار اندکی یعنی ۱۰ درصد از درآمدها و سرمایه ها به زنان که نیمی از جمعیت دنیا را تشکیل می دهند، تعلق دارد در حالی که مسئولیت دو سوم از کارهای تولیدی و خدماتی و ... در عرصه های مختلف را بعهده دارند.

هدف جنبش زنان که در اشکال مختلف بیان و دنبال می شود نه تنها کسب مطالبات مشخص است بلکه مهمتر از آن ایجاد تغییر در بنیان های فکری و فرهنگی است که بر نظام مردسالارانه استوار شده، نابرابری را نمی بیند و یا توجیه می کند و در بخشی از کشورها همچون در جمهوری اسلامی ایران حتی بدیهی و لازم می داند که به غایت درداور است.

این تفکر در میان حاکمان جمهوری اسلامی همزمان با اعمال سرکوب های مستمر و ایجاد محدودیتهای شرعی، شرایط حضور زنان در عرصه عمومی را با معیارهای "مردانه" تعریف می کنند و در عین ادعای آزادی برای زنان تمام تلاش خود را بکار می گیرند تا کنترل بر جامعه را از طریق تسلط بر زنان و نگه داشتن آنان در چهارچوب وظایف خانه و خانواده، حفظ کنند. به همین دلیل است که در مقابل هرگونه تغییری که به حضور فعال زنان در مراکز قدرت و تصمیم گیری بیانجامد هراس دارد. اگر نسبت زنان متخصص و تحصیل کرده را نسبت به زنان صاحب مقام در مدارج بالای جامعه و حکومت در جمهوری اسلامی محاسبه کنیم به وضوح می بینیم که با وجود پتانسیل های قوی در میان زنان، هیچکدام شانس حضور در رتبه های حکومتی همخوان با میزان تحصیلات و توانایی های خویش را نداشته و ندارند.

همین امر از نظر ما یکی از مهمترین چالش های جنبش زنان را نشان می دهد که در کنار مبارزه برای رفع تبعیض های اجتماعی، برابری دستمزد و امنیت شغلی، رفع خشونت، حقوق و مقام برابر در خانواده، آزادی پوشش و حق سفر و بسیاری دیگر، در درجه اول اهمیت قرار می گیرد.

مطالبات زنان در ایران متعدد و متفاوتند که علیرغم اعمال محدودیت های فراوان و خشن از سوی حکومتیان، به همت فعالین جنبش زنان در هر فرصتی و در اشکال متنوع مثل ابتکار "آزادی های یواشکی" به نشانه "عدم وجود آزادی" بروز پیدا می کنند. از دیگر خواسته ها که در ماه های گذشته مورد توجه قرار گرفته می توان از جمله پایتین بودن سطح دستمزد ها، عدم تضمین کاری، نبودن مرخصی های دوران بارداری و زایمان، منع آزار جنسی، آزادی حضور در ورزشگاه ها و مسابقات ورزشی نام برد که از میان آنها آزادی پوشش آنچنان قدرت گرفت که در رسانه های حکومتی نیز بازتاب یافت.

پاسخگویی به مطالبات جنبش زنان و احقاق برابر حقوقی زنان به باور ما مستلزم

بازسازی دموکراتیک - جنسیتی جامعه ایران است که بدون تغییر بنیادین در مناسبات و قوانین زن ستیز امکان پذیر نیست و تلاش برای ایجاد چنین تغییراتی را نیز تنها به عهده زنان نمی دانیم بلکه معتقدیم که با همکاری مردان و مقابله با تفکر مرد سالارانه است که امکان پذیر خواهد شد.

در این راستا ما همه زنان و مردان برابری طلب را دعوت می کنیم که در یک دیالوگ عمومی و هدفمند، امر الویت بندی میان مطالبات جنبش زنان را در دستور کار خود قرار داده و برای معرفی اقدامات کوتاه مدت و دراز مدت با هم به کار مشترک بپردازیم.

روز جهانی زن را با این امید واقع گرایانه به همگان و خصوصاً مردان و زنان آزادی خواه کشورمان تبریک می گوئیم که همزمان با گسترش مبارزه فعالان جنبش زنان در عرصه حضور در سیاست و مراکز قدرت خواسته های حد اقلی مثل آزادی ورود به ورزشگاه ها و همچنین به رسمیت شناختن روز جهانی زن، ۸ مارس با اعمال فشار به جمهوری اسلامی متحقق شوند.

همچنین ما امیدواریم تا جنبش زنان در سال آتی بتواند قدمی دیگر در جهت تأثیر گذاری بیشتر بر روند تغییرات دموکراتیک و برابری طلبانه در کشورمان برداشته و همچنان در صف اول مبارزه با استبداد و تبعیضات اجتماعی حضور داشته باشد.

گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران - اکثریت

۱۷ اسفند ۱۳۹۳

تامین برابر حقوقی زن و مرد یکی از پایه های اصلی برنامه سازمان است

ناتپاهو خواهان ائتلاف علیه ایران به جای داعش شد!

صادق کار



دادن پاره‌ای امتیاز به ایران شده که قبل از این تغییرات حاضر به دادن آنها نبود. پذیرش حق غنی سازی محدود، در حدی که نیازها و پیشرفت های غیر نظامی ایران را تأمین کند یکی از تغییراتی است که توسط آمریکا و غرب برای ایران به رسمیت شناخته شده. عقب نشینی آمریکا از مواضع پیشینش و امتیازات داده شده به ایران و موقعیت جدید ایران باب طبع و منطبق با اهداف دست راستی های اسرائیل، آمریکا، عربستان و تعداد دیگری از خرده قدرت های منطقه نیست. اما با وجود امتیازات داده شده، در ایران تندروها بر عکس هم اندیشان اسرائیلی و آمریکایی شان، با وجود نیاز شدیدی که به رفع تحریمها دارند، امتیازات داده شده در خلال مذاکرات را ناکافی می دانند و بر این تصورند که گویا میشود با اتکا به تغییر موازنه کنونی که پاسداران در آن نقش اساسی داشته و دارند و با گردن کشی در مقابل روحانی و اوامام، امتیازات بیشتری گرفت. بهمین سبب با اقدامات ایضایی مختلف در تلاشند با اخلال در پیشرفت مذاکرات هم امتیازات بیشتری به دست آورند و هم برای محروم کردن دولت روحانی از مزایای توافق هسته‌ای و پس انداز آن فرصت مصادره برای خود بخرند. بهمین جهت به بهانه ناچیز بودن امتیازات و متهم کردن دولت به زیر پا نهادن حقوق ایران سعی در ایجاد اخلال در روند مذاکرات می کنند. این در حالی است که گرفتن امتیازات بیشتر تقریباً غیر ممکن به نظر میرسد و اصرار بر این خواست میتواند به شکست کامل مذاکرات و تشدید تحریمها، یعنی دروست آن چیزی که نتانیاهو و جمهوریخواهان در پی آنند منجر گردد و وضع را از آنچه که هست بدتر کند.

هسته‌ای خود را که ماهیت نظامی آن برکسی پوشیده نیست نداده! سخنرانی ناتپاهو در واقع حاوی نکات تازه‌ای نبود. بهمین جهت با استقبال چندانی حتی در میان اکثر هواداران سنتی اسرائیل روبرو نشد.

عقب نشینی آمریکا از مواضع پیشینش و امتیازات داده شده به ایران و موقعیت جدید ایران باب طبع و منطبق با اهداف دست راستی های اسرائیل، آمریکا، عربستان و تعداد دیگری از خرده قدرت های منطقه نیست.

او حرفهایی را که در کنگره آمریکا در سوم مارس زد، قبلاً نیز در جاهای دیگری زده بود و پایه ادعاها و استدلال هایش چنان سست بود و خواسته هایش چنان غیر منعارف که کمتر کسی را قانع میکرد تا از حرفهای وی حمایت کند. از همین روی اظهارات امروز وی به استثنای پاره‌ای از محافظه کاران پیرو دکترین ریگان و بوش که آن ها نیز مانند نخست وزیر اسرائیل مخالف دکترین اوامام هستند، چنان که انتظار میرفت و نتایج برخی نظرسنجیها نیز نشان داد، مانند سخنرانی های پیشین او با استقبال چندانی روبرو نشد و تلاش های تا کنونی وی برای برهم زدن مذاکرات با وجود اینکه اخلاهایی را در روند مذاکره بوجود آورد، اما بنا به دلایل گوناگون بالاخص به دلیل حمایت اکثر قریب به اتفاق متحدین غربی آمریکا و روسیه و چین از روند مذاکرات دست آورد چندانی برای ناتپاهو در بر نداشته. با این وصف. افتادن کنترل هر دو مجلس آمریکا و شانس بالای دست راستی های اسرائیل برای پیروزی در انتخابات آتی وهمد لی آشکار و پنهان تعدادی از رژیم های محافظه کار ذینفوذ خاورمیانه که خود را رقیب ایران میدانند، در صورتی که بخوبی هماهنگ شوند میتواند با بهره‌گیری از رفتار و ماجراجویی های تحریک آمیز افراطیون حکومتی، مانند آتش زدن ماکت رزمناو آمریکایی در خلیج فارس توسط سپاه پاسداران وتلاش محافلی در ایران، که کیهان نمونه دیگری از آن است و با نتانیاهو همزبان اند، و این همزبانی شان با نتانیاهو را با زدن نعل وارونه دارند سرپوش می گذارند و اقدامات ایذایی مشابه، امکان رسیدن به یک توافق احتمالی در خلال هفته های آینده را برهم زدن و وضعیتی را بر مردم تحمیل کنند که پیامدهای آن برای مردم کشور ما و منطقه مسلماً فاجعه آمیزتر از اکنون خواهد بود. واقعیت آن است که آمریکا و غرب بواسطه تحولاتی که سبب ساز افزایش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه در خلال نیم سال گذشته شده، نا خواسته مجبور به

یادداشت سیاسی کار - آنلاین
در روز سه شنبه سوم مارس در حالیکه هنوز تازه‌ترین دور مذاکرات حول مناقشه هسته‌ای بین هئیت های نامتدگی ایران و آمریکا برای روشن ساختن جزئیات یک توافق محتمل در جریان بود و دروست در میانه مذاکرات کری و ظریف، بنیامین ناتپاهو رئیس دولت دست راستی اسرائیل که بقول خودش برای برهم زدن یک توافق هسته‌ای محتمل بین ۱+۵ و ایران به آمریکا آمده بود، طی یک سخنرانی تحریک آمیز که در کنگره آمریکا ایراد نمود، ضمن مخالفت با توافقی که تا کنون بین طرفین مذاکرات به عمل آمده، آنها را "نامطلوب" خواند و به جای آن خواهان تشدید فشار ها، (بخوان قطع مذاکرات و تشدید تحریم ها) برای وادار کردن ایران به دست برداشتن از کلیه فعالیت های هسته‌ای اش شد.

در این فضای پرتنش و خطرناک که همه مردم منطقه وبشمول آن کشور و مردم ما را تهدید میکند، مبارزه با نیروهای افراطی و جنگ طلب و مهار آنان عاجلترین اقدامی است که بایستی در سرلوحه نیروهای دمکراتیک ترقی خواه و صلح دوست ایران و منطقه قرار گیرد

ناتپاهو که به رغم مخالفت علنی رئیس جمهور و دولت آمریکا و مخالفت بسیاری از مردم اسرائیل به دعوت نمایندگان جمهوریخواه، کنگره و سنا در کنگره سخنرانی میکرد، در بخش های از سخنرانی خود، ایران را عامل برهم زنده صلح جهانی معرفی کرد و امضا هرگونه توافق "نامطلوب" با ایران را تشویق مسابقه تسلیحاتی خواند. نخست وزیر اسرائیل با کنایه به موضوع همکاری ایران با ائتلاف ضد داعش مبارزه با رژیم ایران را اولی تر از مبارزه با داعش خواند و تلویحاً تمایل خودش به تشکیل ائتلافی علیه ایران به جای داعش را آشکار نمود و گفت: "ضرورت مبارزه با گروه دولت اسلامی، ایران را به دوست تبدیل نمی کند." و "ما باید با یکدیگر متحد شویم تا از تلاش های توسعه طلبانه ایران جلوگیری کنیم." این سخنان توسط نخست وزیرکشوری زده می شود که میگویند، تعداد زیادی کلاهک اتمی دارد، قرارداد منع تولید و گسترش سلاح های هسته‌ای را امضا نکرده و به هیچ نهاد بین المللی تا کنون اجازه بازدید از تاسیسات

او حرفهایی را که در کنگره آمریکا در سوم مارس زد، قبلاً نیز در جاهای دیگری زده بود و پایه ادعاها و استدلال هایش چنان سست بود و خواسته هایش چنان غیر منعارف که کمتر کسی را قانع میکرد تا از حرفهای وی حمایت کند

این بازی با آتشی است که ممکن است همه را به کام خود بکشد و معلوم نیست برنده‌ای از خود باقی بگذارد. در این فضای پرتنش و خطرناک که همه مردم منطقه وبشمول آن کشور و مردم ما را تهدید میکند، مبارزه با نیروهای افراطی و جنگ طلب و مهار آنان عاجلترین اقدامی است که بایستی در سرلوحه نیروهای دمکراتیک ترقی خواه و صلح دوست ایران و منطقه قرار گیرد و تعجیل در رسیدن به توافق حول مناقشه هسته‌ای با ۱+۵ نخستین گام مهم در این راه است.

«جهانی دیگر، جهانی بهتر» ممکن است، اگر متحداً تلاش کنیم



حقوق زنان

از برنامه مصوب کنگره ۱۲ سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

استفاده از کلیه منابع، امکانات، فرصت‌ها و فضاهای اجتماعی، آموزشی و مهارتی، بهداشتی، ورزشی، فرهنگی و هنری از ابتدای تولد باید تضمین گردد. ما مخالف هر گونه جدائی جنسی اجباری در این عرصه‌ها هستیم.

- زنانی که در بخش‌های غیر رسمی اقتصاد به شمول تولیدات خانگی در شهرها، صنایع خانگی روستایی و مزارع خانوادگی به کار مشغولند و نیز زنان شاغل در واحدهای تولیدی کوچک باید مشمول قوانین کار بوده و مانند کارکنان سایر بخش‌های رسمی از حقوق و مزایا بهره‌مند باشند. - پوشش و آرایش امری فردی است و هیچ زنی نباید به اجبار وادار به استفاده و یا منع استفاده از پوشش و آرایش دین و مذهب، فرهنگ و یا قوم و ملیت خاصی شود. - در تمامی عرصه‌های فعالیت، رقابت و مشارکت سیاسی، زنان باید از حقوق برابر با مردان برخوردار باشند. برای مقابله با تضيقاتی که در مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان تاکنون وجود داشته است، ما معتقدیم که در یک دوره انتقالی سیاست‌های جبرانی به شکل امتیاز مثبت برای زنان در نظر گرفته شود.

- ارتقاء فرهنگ و دانش عمومی، امری اساسی و ضروری در رفع "تبعض جنسی" و "خشونت علیه زنان" است. همه نهادهای اجتماعی، فرهنگی، هنری، آموزش رسمی و غیر رسمی، رسانه‌های جمعی، سازمان‌های طبع و نشر و نظایر آن باید در ترویج فرهنگ برابری زن و مرد بکوشند.

- ما از شکل‌گیری، گسترش و تحکیم "سازمان‌های غیردولتی زنان" و جنبش‌های مستقل زنان حمایت می‌کنیم و تقویت آنها را به سود تامین حقوق و مطالبات زنان و گسترش دموکراسی می‌دانیم. ما تقویت ارتباط و هم‌پیوندی شبکه‌های سازمان‌های غیردولتی ایران با سازمان‌های غیردولتی در سطح منطقه و در سطح جهان را امری موثر و ضروری در پیشبرد اهداف و پیروزی جنبش زنان می‌دانیم.

کشور مورد رسیدگی قرار گیرند. زن و مرد در رابطه با سرپرستی فرزند، ارث و دارایی حقوق برابر داشته باشند.

- دولت موظف به ارائه آموزش‌های بهداشتی و جنسی ویژه و خدمات تنظیم خانواده به دختران و پسران جوان در جهت حفظ سلامت مادران و کاهش میزان بارداری‌هایی که به سقط جنین منتهی می‌شوند، می‌باشد. دسترسی مادران و زنان جوان به اطلاعات و خدمات مشاوره‌ای در مورد بارداری‌های ناخواسته به طور فراگیر فراهم شود و در عین حال قانون باید حق تصمیم‌گیری درباره جلوگیری از بارداری و سقط جنین را برای زنان محفوظ دارد. در همه موارد، زنان باید به خدمات کیفی بهداشتی و پزشکی در صورت بروز دشواری‌های ناشی از سقط جنین دسترسی داشته باشند.

- دولت موظف به اجرای تمهیدات حقوقی و فراهم نمودن فضای فرهنگی و اجتماعی مناسبی برای حمایت از زنانی که در روابط خارج از ازدواج رسمی باردار و یا صاحب فرزند می‌شوند، باشد. مادر و پدر در هر حال در قبال فرزندان حقوق و مسئولیت یکسان دارند.

- دولت باید برای "توانمند سازی" زنان، تامین حقوق شهروندی، استقلال اقتصادی و مالی و اعتلای فردی آنان تمهیدات معین و مناسبی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، آموزشی، بهداشتی - درمانی، اقتصادی، سیاسی و تشکیل و تقویت نهادها و تشکلات خاص زنان، اتخاذ کند. - در عرصه اقتصادی و موضوع اشتغال، زنان و مردان باید در دستیابی به تمامی منابع، امکانات و فرصت‌های مالی و شغلی برابر باشند. اصل دستمزد برابر برای کار برابر در همه بخش‌های اقتصادی و زیرمجموعه‌های شغلی در قوانین کار تصریح گردد. تبعیض در استخدام و اخراج، ارتقا شغل و وصول حقوق و مزایای کار باید ممنوع شود. - حق برابر زنان و مردان در دسترسی و

تامین برابر حقوقی زن و مرد یکی از پایه‌های اصلی برنامه سازمان است. برای تامین حقوق زنان: - قانون اساسی، قوانین مدنی، کیفری و جزائی، باید برای تمامی زنان کشور در همه زمینه‌ها حقوق برابر با مردان را تضمین کنند.

- الحاق بدون قید و شرط دولت ایران به کنوانسیون و حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و اجرای مفاد قطعنامه ۱۰۴/۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوبه ۲۲ فوریه ۱۹۹۴ (اعلامیه منع خشونت علیه زنان).

- قانون موظف است یا هر گونه اعمال "خشونت علیه زنان"، در حوزه‌های خصوصی و عمومی مقابله کند. خرید و فروش، تجاوز و سوء استفاده جنسی از زنان به هر شکل و هر نام باید تحت پیگرد قانونی قرار گیرد. قوانینی که آزار و اذیت روحی، جسمی و جنسی زنان را امکان‌پذیر می‌سازند، باید لغو و کلیه اشکال خشونت علیه زنان ممنوع گردند. برای دفاع از زنان که مورد انواع خشونت قرار می‌گیرند، باید تمهیدات قانونی و حمایتی و در صورت لزوم خدمات درمانی و آموزشی و اسکان آن‌ها در خانه‌های امن پیش‌بینی شود.

- قوانین خانواده و ازدواج، باید آزادی و برابری کامل زن و مرد در امر ازدواج و طلاق را تضمین نمایند و مشارکت و مسئولیت آنها را در تمامی امور و شئون خانواده تامین کنند. چند همسری در اشکال دائمی و موقت (صیغه) ممنوع باشد. ممنوعیت ازدواج در سنین کودکی اکیدا اجرا شود و حداقل سن ازدواج ۱۸ سال تعیین گردد. قانون سلب تابعیت زنان به‌خاطر ازدواج با اتباع کشورهای دیگر ملغی شود. اختلافات زناشویی تنها در دادگاه‌های رسمی و فقط به وسیله قوانین رسمی

برگزاری مراسم به مناسبت روز جهانی زن در شهر رشت



بیدارزنی: روز جمعه هشتم اسفندماه به مناسبت روز جهانی زن مراسمی توسط فعالان حقوق زنان رشت با حضور تعدادی از زنان و مردان این استان برگزار شد. برنامه ساعت ده و نیم صبح با معرفی افراد حاضر آغاز شد. پس از خواندن تاریخچه هشت مارس فیلمی کوتاه نمایش داده شد که نشان‌دهنده میزان آگاهی مردم رشت از هشتم مارس بود.

پس از موسیقی که توسط چند نفر از افراد حاضر اجرا شد، کارگاهی با موضوع سیاست‌های جدید جمعیتی برگزار شد. این کارگاه شامل سه بخش بود. در بخش اول در ارتباط با ماهیت طرح صحبت شد و افراد درباره آگاهی خود از طرح مذکور صحبت کردند. در بخش دوم کارگاه در ارتباط با تأثیرات و عوارض سیاست‌های جدید جمعیتی بر جامعه بحث شد. حاضرین فشارهای مضاعف بر زنان زیر پا گذاشتن حق انتخاب زن برای داشتن فرزند، افزایش تعداد فرزندان ناخواسته، افزایش چندهمسری، افزایش بیماری‌های مقاربتی و سقط‌جنین، افزایش فقر زنان، فقر در جامعه و کاهش سطح زندگی و عوارض اجتماعی دیگر را از تبعات سیاست‌های جدید جمعیتی برشمردند.

در بخش سوم کارگاه به جایگزین‌هایی برای طرح فوق پرداخته شد. حاضرین اظهار داشتند به دلیل عدم امکانات کافی در جامعه اساسا نیازی به طرحی مبنی بر افزایش جمعیت نیست؛ و اگر در شرایط مطلوب طرحی در یک جامعه بخواهد برای افزایش جمعیت تصویب شود نباید دربرگیرنده سیاست‌های تنبیهی باشد و سیاست‌های تشویقی آن نیز نباید منجر به تبعیض شود.

برنامه در عصر همان روز با موسیقی و بخش فیلم دختران گل آلود که توسط فعالان زنان رشت تهیه شده بود ادامه یافت. این فیلم مجموعه مصاحبه‌هایی با زنان روستایی گیلان و زنانی از افشار محروم شهری بود که به میزان تمایل این زنان به فرزندآوری می‌پرداخت. پس از پخش فیلم یکی از زنان درباره تجربه خود از زندگی مشترک و طلاق صحبت کرد و داستانی به زبان گیلکی با موضوع زنان توسط نویسنده در جمع خوانده شد.

میزگرد «مطالبات زنان در ایران» با حضور نوشین احمدی خراسانی و مرضیه آذرافزا

کانون شهروندی زنان: متن زیر، میزگردی است که در نشریه پایتخت کهن و با حضور خانم‌ها مرضیه آذرافزا و نوشین احمدی خراسانی برگزار شده است:

- خانم احمدی، آیا پس از انقلاب اسلامی دوره‌ای وجود داشته است که مطالبات زنان مورد توجه افکار عمومی، احزاب سیاسی، جریان‌های فکری و روشنفکری قرار گرفته باشد یا هرگز چنین چیزی را تاکنون نداشته‌ایم؟

احمدی خراسانی: پس از روی کار آمدن دولت اصلاحات یعنی با شروع ریاست جمهوری آقای خاتمی، و طرح مسئله جامعه مدنی، فضای به نسبت بازی ایجاد شد تا نیروهای مختلف درون جامعه به تدریج بتوانند خواسته‌های خود را به شکل متشکل تری مطرح کنند. در واقع ظهور جنگ هشت ساله و دوران بازسازی پس از آن، باعث شده بود که خواسته‌های زنان نتواند فضای مناسبی برای طرح در حوزه عمومی بیابند، ولی با آغاز اصلاحات، گروه‌های مختلف مردم از جمله زنان، فضایی برای طرح مطالبات و خواسته‌هایشان به صورت منسجم تر پیدا کردند.

یکی از مهم ترین مطالبات عمومی نسل امروز، همین عدم مداخله دولت در زندگی شخصی و خصوصی شهروندان است و اتفاقاً این مطالبه عمومی، پیوند تنگاتنگی با مطالبات زنان هم دارد. زیرا این مطالبه عمومی مردم در عدم مداخله دولت، دقیقاً به رویکرد حاکمیت نسبت به زنان و تعریف اش از «زندگی سعادت‌مند برای زنان» هم گره خورده است

با این حال، روند طرح مطالبات زنان در افکار عمومی و گره زدن این خواسته‌ها با مطالبات عمومی مردم تدریجی بود و شاید بتوان گفت نقطه اوج طرح مطالبات زنان به صورت منسجم تر در افکار عمومی اتفاقاً پس از اتمام دوره‌ی ریاست جمهوری آقای خاتمی عمدتاً در سال‌های ۱۳۸۵ - ۸۶ اتفاق افتاد یعنی در شرایطی که حرکت سایر نیروهای اجتماعی به نوعی با روی کار آمدن دولت آقای احمدی نژاد دچار تردید و انزوا و سرخوردگی شده بود. اما در این دوره جنبش زنان که تا حدودی مستقل‌تر از سایر نیروهای اجتماعی نسبت به دولت توانست بیشتر در عرصه عمومی دوام بیاورد و بتواند در این دوره مسئله حقوق برابر برای زنان را به گفتمانی

عمومی تبدیل کند، هر چند این دوره کوتاه بود و جنبش زنان مانند بقیه نیروهای اجتماعی با بسته شدن فضا به افول گرایید و نتوانست این مطالبات را به سرانجام یا دستاورد قابل قبولی برساند. اما در نهایت نتیجه یک دهه تلاش برای عمومی سازی مطالبات زنان را می‌توانیم در جریان انتخابات دو دوره قبل و پس از آن ببینیم که کاندیدها، مطالبات زنان را به عنوان یکی از شاخص‌های مهم در برنامه‌های خود لحاظ کردند و این مسئله نشان می‌داد خواسته‌ها و مطالبات زنان توانسته آنچنان در افکار عمومی گسترش یابد که بتواند در بدنه حاکمیت هم برای تحقق این خواسته‌ها، به نوعی نمایندگی کسب کند.

بی شک تحولات اجتماعی گسترده روی تمام اقشار جامعه از جمله زنان هم تأثیر می‌گذارد که این لزوماً ربطی به ویژگی‌های خاص انقلاب ما ندارد. بنابراین مسئله اصلی آن است که این جنبش‌ها و حرکت‌ها پس از پیروزی‌شان به انتظارات و مطالبات زنان چه پاسخی می‌دهند؟ در واقع این نحوه پاسخگویی است که باعث می‌شود مطالبات زنان رشد پیدا کند یا نکند

- خانم آذرافزا، در مقطع انقلاب و پس از آن در دوره‌های مختلف، بسیج افکار عمومی برای طرح مطالبات زنان و از سویی دیگر عملیاتی کردن و تحقق آن را چگونه می‌بینید؟

آذرافزا: من فکر می‌کنم در سطح جامعه برای طرح مطالبات زنان به صورت یک جریان، شاهد یک تعلیق و تأخیر هستیم که اگر نگاه جامعه‌شناختی به جامعه داشته باشیم شاید بتوانیم دلایلش را پیدا کنیم. قبل از انقلاب یک حکومت مستقر وجود داشت که سلطنت بود و یک حکومت خیلی جدی در سایه وجود داشت که فقهاء و مراجع بودند. ایشان، هم منابع مالی، هم دستگاه تقنینی احکام و شریعت و هم مخاطبان خود را داشتند و ارتباطشان با مردم، دو طرفه بود یعنی هیچ قدرتی مراجع و روحانیون را برای مردم تعیین نمی‌کرده بلکه با ساز و کار خاصی که طی چندین قرن وجود داشته است توسط مردم و گروه‌های مرجع اجتماعی حتی بازار انتخاب می‌شدند. بنابراین، حکومت در سایه قدرتمند بوده اما فرصت نشان دادن خود را نداشته است. تا اینکه با وقوع انقلاب، حکومت در سایه به حکومت مستقر تبدیل شد. شعار غالب در جریان انقلاب، استقلال، آزادی و حکومت اسلامی بود. ملموس‌ترین وجه این شعار استقلال بود. یعنی مردم سبطره‌ی

خارجی بیگانه و حکومت دست‌نشانده را نمی‌خواستند. مفهوم آزادی از نظر مردم ذیل استقلال تعریف شده بود تا در چهارچوب دموکراسی. به عبارت دیگر، مردم فکر می‌کردند آزادی یعنی رهایی از سلطه در عین حال رهایی از ظلم داخلی. حکومت اسلامی نیز بعدها به جمهوری اسلامی تبدیل شد یعنی مجلس و دستگاه تقنینی همراه آن بود. رهبری انقلاب نیز بلافاصله مفهوم احکام ثانویه را مطرح کردند. خلاصه اینکه، در مقطع انقلاب، جامعه و توده‌های مردم درگیر تثبیت شرایط استقلال در کشور بود و برای همین در دهه‌ی ۶۰ پیگیری مطالبات زنان را به صورت جریان خاص نمی‌بینید و طرح این مسأله در انقلاب، نزدیک به دو دهه طول کشید.

به نظر من، در جریان اصلاحات که از دل دینداران معتقد به فقه سیاسی بیرون آمده است، مطالبات زنان نیز وجود دارد اما هنوز به یک مهندسی اجتماعی نپرداخته‌اند که این مطالبات کجا زمین محکمی دارد و چگونه می‌توان آن را از طریق فشار خاصی وارد جامعه و به جریان تبدیل کرد. در جمهوری اسلامی، به میزانی که زنان مشارکت‌پذیر شده‌اند مسائل حقوقی برایشان برجسته شده است. به عنوان مثال زن روستایی به عدالت جنسی حداقل در سطح خانواده فکر می‌کند. منزلت می‌خواهد و دیگر حاضر نیست به سبک قدیم کتک بخورد. هر چند که به تعداد زنان در مجلس نمی‌اندیشد ولی در خانواده جایگاه مشخصی می‌خواهد.

برای پیگیری مطالبات زنان، باید خواسته‌های اکثریت و بدنه‌ی اجتماعی زنان را در نظر بگیریم. امروز نزدیک به ۸۰ درصد جامعه‌ی ما شهرنشین‌اند. بنابراین اگر بخواهیم خواسته‌ها و مطالبات زنان را بر اساس روستاها و مناطق دوردست در نظر بگیریم اساساً نمی‌توانیم به مطالبات زنان پاسخی بدهیم

- پس معتقدید که جامعه در جریان اصلاح‌طلبی دوم خرداد، عدالت‌جنسیتی را جزء طرح مطالباتش قرار داده و تا پیش از آن چیزی وجود نداشته است؟

آذرافزا: بله، چون زیرساخت‌هایش فراهم نبوده است.

- پس آیا می‌توان برداشت کرد که از زمان انقلاب تا جریان اصلاح‌طلبی، ظرفیتی برای طرح مطالبات در جامعه وجود نداشته است؟

آذرافزا: می‌تواند درست باشد و البته از منظر دیگر شاید درست نباشد! من معتقدم قبل از انقلاب ...

ادامه در صفحه ۶

میزگرد «مطالبات زنان ...»

ادامه از صفحه ۵

که شکاف بین دین و قانون بود دینداران به شرع مشروعیت می‌دادند تا به قانون و به اجبار به قانون کشور تن می‌دادند ولی احکام شرعی را کاملاً جز وجودشان می‌دانستند و الزام بیشتری به آن داشتند. در جمهوری اسلامی شکاف بین دین و قانون در دهه‌ی اول برطرف شد که اتفاق جامعه‌شناختی مهمی است و تا رفع این شکاف چیزی به نام مطالبات زنان که به صورت جدی خود را در جامعه نشان دهد نمی‌بینید. ولی در دهه‌ی ۷۰ با مشارکت‌پذیر شدن زنان، مطالبات آنان آهسته آهسته مطرح می‌شود. تعلیق مد نظر من در دهه‌ی اول انقلاب بود که زیرساخت‌ها فراهم نبود. در واقع، زنان تحصیل کرده که از دوره‌ی پهلوی به دنبال مطالبات زنان بودند با بدنه‌ی جامعه ارتباط نداشتند در حالی که خود جمهوری اسلامی زنان را به صحنه آورد و مشارکت‌پذیر کرد که در دهه‌ی دوم انقلاب منجر به طرح مطالبات زنان شد.

وقتی جامعه مدنی و نیز بخشی از نیروهای درون حاکمیت که خواهان تغییر هستند، تضعیف می‌شوند، وقتی رسانه‌ها به جای آن که انعکاسی از جامعه باشند مجبورند صرفاً در محدوده خاصی حرکت کنند طبعاً گفتگوهای مستقیم و رو در رو می‌تواند کمک کند

احمدی خراسانی: اتفاقاً من فکر می‌کنم مطالبات زنان به دلیل آن که دولت‌های پس از انقلاب نتوانسته بودند به خواسته‌ها و انتظارات زنان پاسخ مناسبی بدهند، از همان آغاز انقلاب در جامعه به وجود آمد و به تدریج هم با توجه به آن که حاکمیت، الگوی مشخصی را برای زنان در نظر گرفته بود و می‌خواست زنان را در آن چارچوب خاص جای دهد، این خواسته‌ها در میان زنان به تدریج گسترش یافت. مسأله به نظر من این است که گاهی دولت‌ها جامعه را مجموعه‌ای کم و بیش مستقل و خودجوش که با مکانیزم‌های خاص درونی خودش پیش می‌رود در نظر نمی‌گیرند در نتیجه برای اهداف «فردی» شهروندان به ویژه زنان استقلال و خودمختاری قائل نیستند؛ در عوض، اهداف خاص خودشان را برای «سعادت جامعه» و «بهروری زنان» تبیین می‌کنند و می‌خواهند جامعه را با اراده سیاسی خود و بر اساس آن اهدافی که تصور می‌کنند به نفع بهروری و سعادت مردم یا مثلاً زنان است، دگرگون سازند. این درحالی است که اساساً تعریف

سعادت و بهروری، متکثر است و قابلیت آن را ندارد که از سوی یک گروه خاص از بالا بر کل مردم تحمیل شود. چون معمولاً شهروندان برای سعادت خود هدف‌های فردی در نظر می‌گیرند و بر اساس آن، سبک زندگی خود را شکل می‌دهند و پیش می‌برند. حال وقتی دولت می‌خواهد با هدف‌گیری‌های خود، جامعه را برای رسیدن به سعادت دگرگونی کند طبعاً اهداف فردی و شخصی شهروندان در بسیاری از مواقع با اهداف دولت در تضاد قرار می‌گیرد و به تدریج هم هرچقدر دولت اصرار بر تحمیل اهداف اش بر مردم داشته باشد این شکاف میان اهداف فردی شهروندان و اهداف حکومت، افزایش می‌یابد.

- بنابراین، عدم طرح مطالبات زنان و تعلیق آن را ناشی از این می‌دانید؟

احمدی خراسانی: من فکر می‌کنم که تعلیق و تاخیری در ظهور مطالبات در میان جامعه زنان وجود نداشته است و از همان آغاز حاکمیت با توجه به الگویی خاص برای زنان اهداف خودش را تعیین کرد و می‌خواست زنان را منطبق بر اهداف خود دگرگونی کند، خیلی طبیعی است که از همان ابتدا این اهداف با زندگی گروه‌هایی از زنان که لزوماً اهداف فردی‌شان با الگوهای دولتی منطبق نبود، شکاف و تنش بوجود آورد و به تدریج هم این شکاف میان اهداف حاکمیت - مربوط به زنان - با اهداف فردی گروه‌های بیشتری از زنان عمیق‌تر شد و سبب انباشت و ظهور هرچه بیشتر مطالبات زنان در جامعه شد. اما این که زنان پس از اصلاحات نتوانستند مطالبات خود را بیان کنند برای این نبود که قبلاً این مطالبات ظهور نکرده بود بلکه به این خاطر بود که در دوره‌ی اصلاحات فرصت و فضای بیان خواسته‌ها فراهم شد و الا مگر در زمان جنگ مردم می‌توانستند بگویند که چه می‌خواهند و چه نمی‌خواهند؟!

پرسش اینجاست که چند درصد از زنان شهرنشین از وجود کنوانسیون رفع تبعیض خبر دارند و می‌دانند که در آن چه نوشته شده است؟ کدام یک از کشورهای جهان به آن پیوسته‌اند؟ دختران دانش‌آموز و حتی دانشجوی ما هرگز نمی‌دانند این کنوانسیون چیست!

آذرافزا: من تعارضی بین صحبت شما و صحبت خودم نمی‌بینم.

احمدی خراسانی: من منظورم این است که از زمان مشروطه تاکنون زنان دارای مطالبات و خواسته‌هایی بوده‌اند که در زمان‌هایی این فضا برای طرح خواسته‌های‌شان به وجود آمده است و بنابراین توانسته به شکل عمومی مطرح شود ولی بعضی مواقع این امکان و فضا وجود نداشته است.

آذرافزا: من از جریانی که مطالبات زنان در آن مطرح می‌شود منظورم زنان پیشرویی که در دوره‌ی مشروطه بودند و مطالبه داشتند نیست. من اشاره‌ام به جریانی است که صدایش به اقصی نقاط کشور می‌رسد. در

زمان شاه، زنان حق رأی دادن داشتند و از منظر حقوق زنان نمی‌توان گفت کار بدی بوده است. بحث من این است در آن زمان که این اتفاقات به نفع زنان صورت گرفت، به جریان اجتماعی تبدیل نشد و نمی‌توانست شود. هنگامی که انقلاب شد زنان نتوانستند به مجلس بیایند که البته با مخالفت برخی افراد سنتی روبه‌رو شد. در دهه‌ی هفتاد زنان از پوسته‌های خودشان سر برآوردند. یعنی زنان شهری و تحصیل‌کرده که از ۴۰ یا ۵۰ سال قبل به فکر مطالبات‌شان بودند در دهه‌ی هفتاد با افزایش تعداد دانشجویان دختر و سپردن اداره‌ی امور به زنان به صورت جریان تبدیل شد. شاید به این موضوع فکر نشده بود ولی جامعه در کنش‌ها و واکنش‌های خود برخی جریان‌ها را یک‌دفعه طرح می‌کند.

قرار نیست مردم همه این مقررات را به خوبی بشناسند و مثلاً اگر نشناسند نشانه آن است که تحقق آن را قبول ندارند. به گمان من کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، بیشتر به یک نقشه راه می‌ماند یعنی ابزار است و خواسته‌ی بلاواسطه زنان نیست

در واقع فعالان زنان، ساختار ناشناسانه به دنبال مطالبات هستند. در حالی که اگر تحلیل تاریخی و جامعه‌شناختی داشته باشیم متوجه می‌شویم فرصت‌ها کجاست و کدام زیرساخت باعث می‌شود منزلت زنان به جریان تبدیل شود. من معتقدم جریان منزلت‌خواهی زنان در ایران یک جنبش کم‌هزینه است که راه خود را با ز کرده. من به دنبال این نیستم که باید از بالا چیزی دیکته شود. در واقع، وقتی که زن روستایی وارد تظاهرات خیابانی می‌شود و تا پشت جبهه‌های جنگ به کمک می‌شتابد این زن به دنبال مطالبات حقوقی نیز خواهد رفت.

احمدی خراسانی: تمام جنبش‌های ملی گرا، سوسیالیستی، جنبش‌های مسلحانه و حتا جنبش‌های بنیادگرا در سراسر خاورمیانه همیشه به خاطر رسیدن به اهداف‌شان از پتانسیل زنان بهره‌برده‌اند و این زنان را به مشارکت ترغیب کرده‌اند و این یک پدیده خاص در انقلاب ۵۷ نیست. همین الان هم به همین صورت است. مثلاً در همین جنگ و جدال‌های امروز در منطقه به خصوص در عراق می‌بینیم که از «داعش» گرفته تا «احزاب کورد»، زنان را به مشارکت ترغیب می‌کنند و از پتانسیل آنها بهره‌م می‌برند. یعنی این پدیده خاص انقلاب ۵۷ نیست بلکه در تاریخ معاصر همیشه جنبش‌ها، از جنبش‌های بنیادگرا گرفته تا جنبش‌های مترقی، از زنان بهره‌برده‌اند و به شیوه‌های مختلف تبلیغاتی، آنان را به مشارکت دعوت کرده‌اند، چرا که هیچ جنبش و حزب و حرکتی در دنیای معاصر نمی‌تواند از پتانسیل زنان برای رسیدن به اهداف اش چشم‌پوشد. در این میان هم خیلی طبیعی است ...

ادامه در صفحه ۱۴

ارتقاء فرهنگ و دانش عمومی، امری اساسی و ضروری در رفع "تبعض جنسی" و "خشونت علیه زنان" است

تجلیل گزارش‌گران بدون مرز از ۱۰ زن روزنامه‌نگار به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

ده چهره‌ی متفاوت از چهارگوشه جهان، که با تلاش و تعهد از دشواری‌ها و خطرهای پیش‌روی در فعالیت حرفه‌ای‌شان سخن می‌گویند

روزنامه‌نگار زن بودن: تعهدی با چالش‌های بی‌شمار

ده چهره‌ی متفاوت از چهارگوشه جهان، که با تلاش و تعهد از دشواری‌ها و خطرهای پیش‌روی در فعالیت حرفه‌ای‌شان سخن می‌گویند.

حرفه‌ی روزنامه‌نگاری که از دیرباز مردانه بود، حال زنانه شده است. برخی از این زنان کار کاوشگرانه و تحقیقی را برای افشای نقض حقوق بشر، فساد و یا تابوها در جامعه‌شان برگزیده‌اند. کار کردن در باره این موضوع‌های حساس، آن‌ها را نیز چون همکاران مردشان، قربانی ترساندن، تهدید و تهاجم می‌کند، و گاه به کشتن می‌دهد. ولی چون زن هستند، گاه متحمل شکل‌های ویژه‌ای از فشارها می‌شوند. از کارزارهای افتراآمیز و خشونت‌های جنسی تا تهدید خانواده‌ها. در برخی کشورها روزنامه‌نگاری برای زن «مغایر با هنجارهای جامعه» معرفی می‌شود و این خود عامل کینه‌توزی و کيفر است.

در حرفه‌ای که به شکل غالب هنوز مردانه است، بسیاری از زنان در برابر دشواری‌ها و خطرهای ویژه‌ای که به هنگام کار تهدیدشان می‌کند، سکوت را برمی‌گزینند. برآورد بنیاد بین‌المللی رسانه‌های زنان (IWMF) در سال ۲۰۱۴ تصویر روشن بدست می‌دهد. نزدیک به دو سوم از ۹۷۷ زن روزنامه‌نگار که مورد پرسش قرار گرفته‌اند، تأیید می‌کنند که در ارتباط با فعالیت حرفه‌ای‌شان قربانی دهشت‌آفرینی، تهدید و یا سواستفاده جنسی شده‌اند. در یک سوم این موارد رئیس‌هایشان مسوول اقدام‌های مذکور بوده‌اند. نیمی از زنان روزنامه‌نگار قربانی آزارهای جنسی و یک پنجم مورد خشونت جسمی قرار گرفته‌اند. با وجود پیامدهای روان‌آزارانه این سواستفاده‌ها، اما همچنان در این باره سکوت قاعده است و برملا کردن استتفا.

برخی دیگر گواه بودن را انتخاب می‌کنند. خبرنگار افغان در گزارش سال ۲۰۱۴ گزارش‌گران بدون مرز از افغانستان می‌گوید: «من به مدت دو سال پیوسته با نامه و تلفن تهدید می‌شدم، که اگر به کارم ادامه دهم مسوول مرگ اعضای خانواده‌ام خواهم بود» وی در آخر، راه استعفا و برملا کردن علنی تهدیدها را بر می‌گزیند. در جامعه‌های پدرسالارانه، نبود حمایت و حفاظت لازم از روزنامه‌نگاران توسط مقام‌ها و نهادهای حکومتی و چیره‌گی مصونیت کیفری، برخی زنان را وادار به کناره‌گیری از روزنامه‌نگاری

می‌شوند.

چالش اصلی برای زینت ارحیم که آموزش‌گر روزنامه‌نگاران و شهروند وب‌نگاران در شمال سوریه و فریده نیکزاد روزنامه‌نگار برجسته و بنیان‌گذار

آژانس وخت نیوز در افغانستان، امنیت است. هالاها هتی، گزارش‌گر برگزاری فرانسه در برمه و مارسلا تورانی روزنامه‌نگار مستقل مجله مستقل پرویس در مکزیک، با مشکل زن بودن در «حرفه‌ای مردانه» مواجه هستند. نوشین احمدی خراسانی

نویسنده و مترجم نامدار و سردبیر سایت مدرسه فمینیستی، در ایران و مانی آزانگو روزنامه‌نگار لیبیریایی، قربانی آزارگری‌های دائمی برای روزنامه‌نگاری در دفاع از حقوق زنان هستند. خدیجه اسماعیلوا، چهره نامدار روزنامه‌نگاری کاوشگرانه آذربایجانی، و برنکیا اتانکوچ روزنامه‌نگار برجسته صرب با تهدیدهای جنسی نیز درگیر بوده‌اند. در جمهوری دموکراتیک کنگو، سولانژ لوسیکو نسیمیری، تنها سردبیر زن یک روزنامه در کیوس، نگران خانواده خود است که قربانی تهدید و حمله هستند. نگرانی مشترک با فاطمه الافریقی روزنامه‌نگار مراکشی که از انتشار نوشته‌هایش برای حفاظت از نزدیکانش خودداری می‌کند.

برنامه اقدام سازمان ملل برای امنیت روزنامه‌نگاران و مبارزه با مصونیت کیفری از مجازات، با نظر داشت خطرهای پیش‌روی روزنامه‌نگاران زن، در امر امنیت روزنامه‌نگاران بر «ضرورت توجه بیشتر بر جنسیت» تأکید کرده است، توجه‌ای که ضرورت اجرایی فوری دارد.

فریده نیکزاد آژانس وخت نیوز-افغانستان

یکی از بنیان‌گذاران خبرگزاری پژواک در سال ۱۳۸۲ و سردبیر این رسانه‌ی معتبر تا سال ۱۳۸۷، از ۱۲ سال پیش، زندگی حرفه‌ای‌اش را با تهدیدهای دشمنان آزادی رسانه‌ها برای ربودن و کشتنش، گذرانده است. در پی تلاش برای کاوش در باره عوامل قتل و چگونگی کشته شدن زکیه زکی مدیر رادیو صداک صلح در ۱۵ جوزا ۱۳۸۶، بارها با پیام‌های تلفنی و ایمیل تهدید شده بود که او نیز به «سرنوشت همکار کشته شده‌اش دچار خواهد شد». اما، این تهدیدها که همچنان ادامه دارند، از تلاشش برای آزادی اطلاع‌رسانی و دفاع از حقوق زنان نکاسته است.

فریده نیکزاد در سال ۱۳۸۷ **آژانس خبری وخت** را بنیاد نهاد که همچنان مدیریت آن را برعهده دارد. وی در این رسانه، با بکارگیری روزنامه‌نگاران زن رویدادهای کشور و از این میان وضعیت زنان را پوشش خبری می‌دهد. با وجود مشکلات مالی که دچار این رسانه شده است، اما همچنان با استفاده از شبکه‌ای از گزارش‌گران در سراسر کشور وخت نیوز یکی از اصلی‌ترین

منابع و رسانه‌های مستقل افغانستان است. در سال ۱۳۹۲ فریده نیکزاد به ریاست کمیسیون رسانه‌های، کمیسیون مستقل انتخابات برگزیده شد. تا بر پوشش حرفه‌ای و بی‌طرفانه کارزار انتخابات از سوی رسانه‌ها نظارت کند. چندین ماه و در شرایطی پر تنش و دشوار در سراسر کشور به گشت‌گذار پرداخت تا در باره چگونگی کارکرد رسانه‌ها و موارد تخلف و شکایت‌ها تحقیق و گزارش تهیه کند.

فریده نیکزاد برنده جایزه‌های متعدد بین‌المللی از این میان جایزه شجاعت در روزنامه‌نگاری سال ۲۰۰۸ «بنیاد بین‌المللی رسانه‌های زنان» است. وی همچنان به تلاش خود برای دفاع از حقوق زنان و اصلاح قانون‌های در افغانستان برای بهتر شدن شرایط زندگی و کار روزنامه‌نگاران و زنان ادامه می‌دهد.

نوشین احمدی خراسانی مدرسه فمینیستی- ایران

نوشین احمدی خراسانی موسس و سردبیر سایت مدرسه فمینیستی است که یکی از ستون‌های مبارزه برای حقوق زنان در ایران است. این روزنامه‌نگار، نویسنده و مترجم، از چهره‌های برجسته جنبش مدافعان حقوق زنان در ایران است.

از بیست سال پیش قلمش برای پیشرفت جامعه، از افشای تبعیض و آزارگری علیه زنان، و پیشنهاد برای اصلاح و تغییر و تحول بازنایب‌ناده است. وی همچنین یکی از بنیان‌گذاران «کمپین یک میلیون امضا» نیز هست، کارزاری که هدفش لغو قانون‌های تبعیض آمیز علیه زنان در قوانین اساسی ایران است. نوشین احمدی خراسانی و فعالان این جنبش با احضارها و محکومیت‌ها و زندان، هزینه‌ای سنگین برای تلاش‌شان پرداخت کردند.

نوشین احمدی خراسانی، از سال‌ها پیش قربانی فشار و آزارهای ماموران امنیتی-قضایی است. وی بارها بازداشت و به شکل دائم برای نوشته‌هایش و فراخوان‌های انتشار یافته در دفاع از حقوق زنان، در سایت تحت مدیریت اش به نهادهای امنیتی احضار می‌شود. در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۹۱ به یک سال زندان تعلیق شده به مدت پنج سال محکوم شد.

سایت مدرسه فمینیستی که همچنان در ایران مسدود است، فضای است برای اندیشه‌ورزی در باره مساله برانگیزهای جنبش زنان، که در آن نویسنده و فعالان برجسته‌ای چون منصوره شجاعی، آزاده دواجی، طلعت تفی‌نیا و ... قلم می‌زنند.

از فصل نامه‌ی جنس دوم در سال‌های نخست دهه هفتاد تا یکی از آخرین نوشته‌هایش به صورت آنلاین «شیرین می خواهد رئیس جمهور ایران شود» این سایبر فمینیست فعال ده‌ها کتاب و صدها مقاله منتشر کرده است.

منبع: گزارش‌گران بدون مرز،

دختران فدایی، دختران تابو شکن

حسن درویش پور

دختران گریزپا را از بنیان برنمی‌تابید اما، گریز دختران از خانه‌ی پدری و ازدواج با پسران مورد علاقه، به هیچ‌وجه پدیده نوظهوری نبود.

دختران گریزپا هم که مثل دختران تعدادی از امامان شیعه، ممنوع‌الازدواج نبودند تا گروهی بگویند آن‌ها کاری خلاف شرع انجام داده‌اند.

در نتیجه گریز و بازگشت‌شان حتا برای بخش تختانی جامعه قابل فهم و هضم بود. دختران مجاهد مستقر در خانه‌های تیمی نیز جدا از اعتقادات مذهبی خود، چه به دلیل جذب کمک‌های مالی کسبه‌های بازار، و چه به دلیل آشنایی با روانشناسی عمومی، در سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۰ تن به ازدواج‌های مصلحتی-سازمانی می‌دادند تا این مانع شرعی را از سر راه بردارند. در عوض، زنان فدایی ازدواج‌های مصلحتی را به گونه‌ای توهین به شخصیت حقیقی خود و به زیر ضرب گرفتن جایگاه برابر حقوقی خود با مردان تلقی می‌کردند. به همین دلیل حرکت شجاعانه و انقلابی آن‌ها بخش بزرگی از جامعه‌ی ایران را گرفتار شوک فرهنگی کرد.

آنتن جامعه بحران هراس ۴۳ سال پیش، خیلی سریع و دقیق مضمون پیام را گرفت. بخشی از جامعه سنتی ایران نیک می‌دانست که گسترش و رواج چنین فرهنگی، یعنی سست شدن و فروریختن بسیاری از حصارها، مانع‌ها و مناسبات مأنوس پیشین. وقوع و پذیرش چنین اتفاقی بمعنای واقعی وحشتناک بود

می‌دانیم که حضور دختران فدایی در خانه‌های تیمی علت سیاسی داشت اما مهم‌تر از سیاست، افکار عمومی بیش از هر چیز به نوع و ماهیت ارتباط آن‌ها در خانه‌های تیمی توجه داشت. زندگی با جنس مخالف در زیر یک سقف و آن هم بی‌توجه به قید و بندهای سنتی، به سهم خود نشانه‌ای بود از نوآوری و اشاعه فرهنگ نوین. همین حضور یعنی به ریش‌خند گرفتن فرهنگ و سنتی که همواره ارتباط دو جنس مخالف را با فرمول مبادله‌ای «فاعل» و «مفعول» می‌سنجید.

به زبانی دیگر، دختران فدایی با حضور شجاعانه‌شان در خانه‌های تیمی به زنان، به‌ویژه به دختران جوان، می‌نمایاندند که وحشت از معاشرت با جنس مخالف بی‌معنی است. چون که: عشق‌ورزیدن، درآغوش گرفتن و بوسیدن، خواست و تمایلی است دو جانبه و برابر حقوق، و اگر چنین بستر و تمایلی گشوده گردد، دیگر مرکزشدن میان خانه‌های تیمی و خیابان، کاری است بی‌معنا و عبث!

آنتن جامعه بحران هراس ...

ادامه از صفحه ۲۰

که در تاریخ معاصر ایران و بعد از کودتای ۱۹۵۳، به مدت سه سال دور از شوهر و خانواده، تن به زندگی مخفی و زیر زمینی داد و سپس، راه مهاجرت از ایران را در پیش گرفت.

پیشاپیش بگویم که مسئله کلیدی نوشته‌ی پیش‌رو، دغدغه‌های فرهنگی است و بی‌توجه به باورها و وابستگی‌های سیاسی یا سبب‌های زنانه تابوشکن، بیش‌تر به پیچیده‌گی‌ها و ظرفیت‌ها و واکنش‌های درون جامعه توجه دارد. از این منظر اگر فهرست بالا را در درون ظرف زمانه‌ای که کنش‌گران می‌زیستند قرار دهیم، می‌بینیم اعدام زنی در ۱۶۷ سال پیش، زندانی شدن زنی در ۹۱ سال پیش یا مخفی شدن زنی در ۶۱ سال پیش، موضوعی بود بسیار مهم، پُر سروصدا، بی‌سابقه، نوپیدا و از منظر فرهنگی ثقیل و غیرقابل هضم.

با این وجود، از آنجایی که زنان نامبرده مخرج مشترک واحدی داشتند، یعنی همه شوهردار بودند، و از منظر فقهی گناه آنان بر گردن شوهران‌شان بود؛ جامعه سنتی ایران این پدیده را به تانی پذیرفت و بعد هم توند و توند در درون گودالی چال و پنهان کرد تا نسل بعدی را بی‌خبر نگاه دارد از نوع و شدت و تأثیری که آن حرکت‌های تابوشکنانه بر زندگی روزمره گذاشتند.

اما برخلاف انتظار، آن نسل بی‌خبر چنان جامعه‌ی سنتی ایران را به وحشت انداخت، وقتی که کوچک و بزرگ باتفاق فهمیدند نسل جدیدی از تابوشکنان در دهه ۷۰ میلادی، قدم به پهن‌دشت سیاست گذاشته‌اند. این نسل جدید، یعنی تعدادی از دختران فدایی در جهت تحقق هدف‌ها و آرزوهای سیاسی خود، ناگهان و یک‌شبه خانه‌ی پدری را ترک کردند و به دیگر رفقای خود در خانه‌های تیمی پیوستند.

حرکت بی‌سابقه‌ای که از منظر فرهنگ و سنت حاکم بر جامعه ما، نه تنها خلافی است نابخشودنی، بل که از جهات مختلفی، بسیار مبهم و پرسش برانگیز بودند. مبهم بود، چون که موضوع ازدواج علت اصلی ترک خانه‌ی پدری نبود. پرسش برانگیز بود چون که آن‌ها هم‌زمان با یکی دو پسر در زیر یک سقف زندگی می‌کردند.

زنان فدایی ازدواج‌های مصلحتی را به گونه‌ای توهین به شخصیت حقیقی خود و به زیر ضرب گرفتن جایگاه برابر حقوقی خود با مردان تلقی می‌کردند. به همین دلیل حرکت شجاعانه و انقلابی آن‌ها بخش بزرگی از جامعه‌ی ایران را گرفتار شوک فرهنگی کرد.

همین‌جا اضافه کنم گرچه جامعه حرکت



در هر بُره‌ای از تاریخ معاصر ایران و دست‌کم در ۲۰۰ سال اخیر، چه بسیار بودند زنان تابوشکنی که از درون جامعه برخاستند، بنیان نظام مردانه را از جهات مختلفی به چالش کشیدند و مهم‌تر، از منظر فرهنگی، نقش مهمی در ترک برداشتن بسیاری از باورها، سنت‌ها و فرهنگ‌های دست و پا گیر عمومی داشتند. باورهایی که در برابر پدیده‌های تازه و نوظهور، همچنان جان سختی نشان می‌دهند. آنقدر جان سخت که دوجرخه سواری فائز خانم در قرن ۲۱ام هنوز هم برای گروهی از مردم جامعه، عملی‌ست تابو شکنانه.

می‌دانیم که حضور دختران فدایی در خانه‌های تیمی علت سیاسی داشت اما مهم‌تر از سیاست، افکار عمومی بیش از هر چیز به نوع و ماهیت ارتباط آن‌ها در خانه‌های تیمی توجه داشت. زندگی با جنس مخالف در زیر یک سقف و آن هم بی‌توجه به قید و بندهای سنتی، به سهم خود نشانه‌ای بود از نوآوری و اشاعه فرهنگ نوین.

اما از میان تابوشکنان قَدَر، نام چند تن از پیش کسوتان به دلیل کارهای ویژه‌شان، بسیار مشهور است:

۱- **فاطمه زرین‌تاج برغانی** مشهور به طاهره یا قره‌العین، نخستین زنی است که به جرم رهبری سیاسی گروهی از بایان، به جرم تحریک بایان به شورش، به جرم معاونت در قتل و همین‌طور ترک حجاب اسلامی در واقعه بدشت؛ دستگیر و در سال ۱۸۴۷ میلادی [اگر اشتباه نکنم] اعدام می‌گردد.

۲- **خانم‌ها شوکت روستا و روشنگر نودوست**، نخستین زنان سیاسی زندانی هستند که به جرم رهبری تشکیلات زنان [جمعیت پیک سعادت نسوان] و سازمان‌دهی راهپیمایی زنان در هشتم مارس سال ۱۹۲۳ میلادی در شهر انزلی، دستگیر، محاکمه و به چهار سال زندان محکوم می‌گردند.

۳- **خانم مریم فیروز**، نخستین زنی است

نگاهی به خشونت‌ها علیه زنان در سال ۹۳

مریم رحمانی



خشونت علیه زنان اشکال مختلفی دارد از خشونت‌های خانوادگی گرفته که خودش به اشکال فیزیکی، روانی، اجتماعی و اقتصادی دسته‌بندی می‌شود تا خشونت علیه زنان در فضای عمومی و به یمن پیشرفت تکنولوژی خشونت در عرصه مجازی.

خشونت علیه زنان در فضای عمومی در سال ۹۳ ابعاد دیگری به خود گرفت و از شکل خشونت‌های فردی علیه زنان در عرصه عمومی و خصوصی به انواع سازمان‌یافته‌تری در فضای عمومی کشیده شد تا جایی که اعتراض‌های مردمی در برخی از استان‌ها علیه آن رخ داد. خیلی وقت است می‌شنویم که جامعه ایرانی به سمت خشونت‌تر شدن پیش می‌رود. امسال سازمان پزشکی قانونی آمار مراجعه افراد بر اثر صدمات ناشی از نزاع در کشور را در فروردین و اردیبهشت سال جاری بیش از ۱۰۴ هزار نفر اعلام کرده است. این آمار در مقایسه با آمار مشابه در سال گذشته رشدی ۰٫۴ درصدی دارد و نشان می‌دهد هر ۹ ثانیه یک خشونت در کشور رخ می‌دهد. براساس آمار رسمی ۱۹٫۹ درصد از خشونت‌های خانگی در تهران را خشونت‌های جسمی و ۵۲٫۴ درصد از آن را خشونت‌های روانی تشکیل می‌دهد. همچنین امسال معاون آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی کشور اعتیاد را عامل ۷۰ درصد همسرازاری‌ها و ۳۰ درصد کودک‌آزاری‌ها اعلام کرد.

علاوه بر این سازمان پزشکی قانونی اعلام کرده است: در چهار ماه اول سال ۱۳۹۳، ۲۴۴ هزار و ۶۹۸ نفر به دلیل صدمات ناشی از نزاع به مراکز پزشکی قانونی کشور مراجعه کردند که از این تعداد ۱۵۶ هزار و ۴۶۲ نفر مرد و ۶۸ هزار و ۲۳۶ نفر دیگر زن بوده‌اند.

البته در بسیاری از خشونت‌هایی که علیه زنان شکل می‌گیرد آماری تهیه نمی‌شود، اگرچه تهیه شود در اختیار رسانه‌ها قرار نمی‌گیرد. مثلاً آماری در مورد میزان تجاوز به زنان یا کودکان و آزارهای خیابانی به اشکال مختلف منتشر نمی‌شود.

در ادامه نگاهی می‌اندازیم به بخشی از خشونت‌های انجام‌شده علیه زنان در سال ۹۳ که بیشتر در رسانه‌ها مطرح شده‌اند مسلماً وقایعی در این بین هستند که به دلایل مختلف گزارش و یا رسانه‌ای نشده‌اند.

زنان قربانیان اصلی قتل‌های خانوادگی

به گفته مسئولان در سال ۹۳ قتل‌های خانوادگی ۲۰ درصد کل قتل‌ها را به خود اختصاص داده است که در بسیاری از پرونده‌ها، قاتلان به دلیل مسائل

ناموسی، خیانت و اختلافات مالی مرتکب قتل شده‌اند و در بیش از ۹۰ درصد این جنایت‌ها از چاقو به‌عنوان آلت قتل استفاده شده است. بر اساس پرونده‌هایی که به دادگاه ارسال می‌شود، زن کشتی بیشترین آمار را در قتل‌های خانوادگی به خود اختصاص داده است. در واقع، زنان قربانیان اصلی قتل‌های خانوادگی هستند و کمترین آمار مربوط به این نوع از قتل، قتل مادر به دست فرزندان است.

پیش‌تر، معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی ناجا در تشریح علت وقوع قتل توسط بستگان یا جنایت‌های خانوادگی گفته بود: علت ۴۳ درصد از قتل‌ها، اختلافات خانوادگی، ۲۶ درصد مسائل اخلاقی، ۱۰ درصد نزاع و درگیری و علت شش درصد از قتل‌های خانوادگی نیز اعتیاد است.

۲۱ مردادماه نیز مصطفایی معاون مبارزه با قتل پلیس آگاهی ناجا، با اشاره به کاهش ۳۱ درصدی همسر کشتی طی ۴ ماهه اول سال ۹۳ نسبت به مدت مشابه سال قبل، افزود: در وقایع همسرکشی، ۷۲ درصد، مربوط به قتل زن توسط شوهر و ۲۸ درصد، مربوط به قتل شوهر توسط زن بوده است.

به گفته او، بسیاری از اختلافات بین زن و شوهر که منجر به قتل نیز شده، پیش‌پاافتاده بوده اما به دلیل عدم کنترل یکی از طرفین یا توسل به خشونت، به یک حادثه تلخ انجامیده است.

معاون مبارزه با قتل پلیس آگاهی ناجا می‌گوید: ۱۸ درصد قتل‌ها و ۵۰ درصد جرائم جنسی کشور مربوط به روابط غیرمتعارف است.

نگاهی به تعدادی از قتل‌های زنان که بیشتر در رسانه‌ها مطرح شدند بهتر ابعاد خشونت علیه زنان را نشان می‌دهد.

قتل به خاطر جواب نه

ساعت ۷٫۵ صبح یازدهم بهمن‌ماه وقتی خواهران دوقلوی روستای «دهبش» از توابع جیرفت خانه‌شان را ترک کردند تا به مدرسه بروند ناگهان خودروی وادتی از مسیر اصلی خارج شد و با رفتن به لاین مخالف جاده و از پشت سر، این دو دختر ۱۷ ساله را که در حال حرکت در پیاده‌رو - شانه خاکی جاده - بودند زیر گرفت. فرزانه و فرشته سیفی هر دو با ناله بلندی روی زمین افتادند و راننده وادت بلافاصله صحنه حادثه را ترک کرد و گریخت.

۲۶ بهمن‌ماه رئیس دادگستری شهرستان جیرفت گفته انگیزه قتل این دوقلوهای خواهر و یک دختر جوان دیگر در جیرفت شکست عشقی بوده زیرا قاتلان ضمن مواجهه با رد درخواست ازدواج اقدام به این کار کرده‌اند.

قتل زن به خاطر خواستگار سابق

دی ماه امسال مردی بعد از مشاجره با همسر ۲۷ ساله‌اش او را کشت و خودش را بعدا به پلیس تسلیم کرد. او درباره علت قتل گفت: «ساعت هفت غروب سراغ سحر رفتم تا او را از خانه پدرش برداشته و به خانه خودمان در میدان ساحل واقع در منطقه ۲۲ تهران ببرم. پس از انجام خرید برای خانه و نزدیکی‌های میدان آزادی، سحر موضوع صحبت درباره ارتباطش با یکی از دوستانش

به نام «سعیده» را که در امریکا زندگی می‌کند، مطرح کرد و این در حالی بود که او کاملاً می‌دانست من هیچ علاقه‌ای به شنیدن ماجراهای وی و سعیده و خانواده‌اش ندارم. چراکه پیش از ازدواج من و سحر، برادر سعیده خواستگار سحر بوده و سعیده نیز دیگر در ایران حضور نداشت و به همین علت من دلیلی برای ادامه ارتباط سعیده و سحر نمی‌دیدم. او ادامه داد: سحر زمانی که عصبانی می‌شد، دیگر قابل کنترل نبود و من نیز به همین علت سعی می‌کردم با او جروبخت نداشته باشم، اما زمانی که موضوع سعیده و خانواده‌اش را مطرح کرد، در یک‌لحظه کنترل خودم را از دست‌داده و با وی مشاجره کردم. وقتی سحر خواست داخل خودرو سروصدا کند، برای ساکت کردن او، گلویش را گرفته و فشار دادم تا ساکت شود که ناگهان دیدم سحر دیگر نفس نمی‌کشد و من او را کشته‌ام. خیلی ترسیده بودم، درحالی‌که جسد سحر روی صندلی بود، سراسیمه به سمت اتوبان آزادگان مسیر جنوب به شمال حرکت کردم که متوجه یک جاده خاکی در حاشیه اتوبان شدم. پس از ورود به این جاده خاکی، گودالی را پیدا کردم که به نظر می‌رسید در آنجا در حال ساختن چیزی شبیه کانال هستند. جسد را در تاریکی شب از خودرو خارج و به درون گودال پرتاب کردم و به‌سرعت از محل دور شدم. روز بعد ساعت ۶ صبح بود که مقداری بنزین تهیه‌کرده و باز به محل رها کردن جسد برگشتم و آن را آتش زده و فرار کردم. دو ساعت بعد به خانه پدرزنم رفته و وانمود کردم سحر گم شده است.»

قتل همسر به خاطر استفاده از موبایل

۲۶ دی‌ماه مردی در بیابان‌های پاکدشت چمدانی پیدا کرد که در آن جسد زنی با طنابی دور گردن و آثار ضربات چاقو بر بدن قرار داشت. در همین زمان مردی اطلاع می‌دهد همسرش گم شده است. تحقیقات پلیس مرد را وادار به اعتراف می‌کند او گفته است: من و همسرم همکار بودیم و در محل کار با هم آشنا شدیم. حدود ۶ ماه پیش ازدواج و زندگی مشترکمان را شروع کردیم اما از همان ابتدای زندگی اختلافاتمان شروع شد. او مرتب با موبایلش مشغول چت کردن از طریق وایبر بود. من مطمئن بودم که کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه است. بارها با هم سر این موضوع دعوا کردیم اما او می‌گفت که فقط با دوستانش چت می‌کند.

در مدت ۶ ماه زندگی مشترک با همسرم ۳ بار خانه را ترک کردم و قصد جدایی داشتم اما هر بار همسرم از من خواست تا او را ببخشم.

وی ادامه داد: همسرم حاضر نشد خودش را اصلاح کند؛ از صبح تا شب پای وایبر بود و اصلاً اهمیتی به من نمی‌داد. دیگر تحمل این وضعیت برایم غیرممکن بود. بنابراین تصمیم گرفتم برای همیشه او را ترک کنم و طلاقش بدهم. ساعت ۸ صبح جمعه بود که به‌خاطر رفتارهایش با او درگیر شدم. او من و خانواده‌ام را تحقیر کرد. من هم یک‌دفعه کنترلم را از دست دادم و چون به‌شدت از او کینه داشتم دست به قتل او زدم. بعدازآن ...

ادامه در صفحه ۱۰

نگاهی به خشونت ها ...

ادامه از صفحه ۹

چندساعتی کنار جسد بودم تا اینکه تصمیم گرفتم آن را داخل چمدانی بزرگ بگذارم و به بیرون از خانه منتقل کنم. برای این کار به مغازه‌ای رفتم و چمدان خریدم اما اصلاً فکرش را نمی‌کردم همین خرید باعث دستگیری‌ام شود.

قتل دختر نوجوان برای برملا نشدن راز خیانت

مرد متاهل ۲۷ ساله‌ای که با دختر ۱۳ ساله‌ای دوست بود برای این‌که راز خیانتش آشکار نشود او را کشت. این مرد در دادگاه چنین گفته است: «روز حادثه با او قرار گذاشتم و به ارتفاعات کوی فراز رفتم. او می‌دانست من شیشه مصرف می‌کنم و راحت جلوی او مواد می‌کشیدم. نزدیک یک معدن سنگ نشسته بودیم و من در حال کشیدن شیشه بودم. از او خواستم به ارتباطمان پایان دهیم، اما مهلا فقط می‌خندید و می‌گفت مرا دوست دارد. خنده‌هایش آرام می‌داد. می‌ترسیدم همسرم متوجه این ارتباط شود. دوباره از او خواستم دیگر به من زنگ نزن، اما مهلا خواست برایش مانتو بخرم. این رفتارش آرام می‌داد، به همین دلیل سنگی از روی زمین برداشتم و چند ضربه به سر او زدم. بی‌هوش شد و روی زمین افتاد. حتی با دیدن این صحنه هم به حالت عادی برنگشته بودم، جسدش را به کانکس متروکه‌ای که در آن اطراف قرار داشت، بردم. از موتورم بنزین کشیدم و با ریختن آن روی مهلا او را سوزاندم.»

قتل همسر به خاطر حضانت فرزند

۲۵ دی‌ماه امسال زن دیگری قربانی قوانین غیرعادلانه شد. بر اساس تحقیقات مأموران نیروی انتظامی قاتل چهار سال پیش از همسر خود جدا شده بود و در این مدت بر سر حضانت پسر ۹ ساله شان مدام با هم درگیری داشتند. مرد به پلیس گفته است: «روز حادثه همسر سابقم را به خانه‌ام بردم که دوباره بین ما درگیری اتفاق افتاد و ناگهان او را به قتل رساندم. پس‌ازآن قصد داشتم با منفجر کردن خانه به زندگی خود پایان دهم بنابراین شیرهای گاز را باز کردم اما با حضور مأموران درصحنه در انجام نقشه خود ناکام ماندم.»

قتل همسر سابق در وسط خیابان!

۲۲ آذرماه در گرگان مردی همسر سابق ۱۹ ساله‌اش را در وسط خیابان و در جلوی چشمان بهت‌زده مردم با ضربات چاقو کشت. البته مردم او را دستگیر و به پلیس تحویل دادند. یکی از مغازه‌دارها که شاهد جنایت بوده، اظهار کرد: صبح ساعت ۸:۲۵ دقیقه کنار خیابان در حال گفت‌وگو با یکی از دوستانم بودم که ناگهان متوجه شدم زن جوانی در حال دویدن و فرار از دست مرد جوانی است که آن مرد نیز با چاقویی در دستش در تعقیب وی است. وی افزود: در مدت‌زمان کوتاهی که زن

جوان از خیابان عبور کرد و دوباره برای فرار از دست آن مرد می‌خواست عرض خیابان را بدود، در بین خودروها تعادلش را از دست‌داده و مرد جوان نیز با چاقویی که در دست داشت تعدادی ضربه بسیار شدید از پشت به بدن آن زن زد و بلافاصله از محل متواری شد.

او گفت: این حادثه در کمتر از ۲۰ ثانیه روی داد و پس از فرار آن مرد، مردم بلافاصله وی را در کوچه‌های پایین‌تر دستگیر کرده و موضوع را به پلیس ۱۱۰ و اورژانس ۱۱۵ برای اقدامات ویژه اطلاع دادند.

یکی دیگر از شاهدان حادثه در این گفت‌وگو بیان کرد: مردمی که درصحنه بودند بسیار تلاش کردند که با نگاه‌داشتن محل جراحات جلوی خونریزی را بگیرند، اما تعداد ضربات چاقو به قدری شدید و زیاد بود که خون بسیار زیادی کف خیابان را پر کرده بود.

رئیس پلیس آگاهی استان گلستان در این‌باره گفته است: مأموران برای بررسی وضعیت زن جوان به نام فائزه به بیمارستان اعزام شدند که براساس اعلام کادر پزشکی، فائزه ۱۹ ساله به علت شدت جراحات وارده بر اثر ورود سه ضربه چاقو از پشت جان خود را از دست داد. پویا در اعتراف‌اش گفته است که فائزه همسر وی بوده و در خیابان وی را با مردی غریبه دیده و با آن مرد درگیر شده، اما همسرش برای مداخله وارد شده و ضربه چاقو به وی اصابت کرده است.

سرهنگ اکبری بیان کرد: در تحقیقات دیگر مأموران مشخص شد که فائزه همسر سابق پویا بوده و چهار سال پیش با هم ازدواج کرده بودند و به دلیل اختلافات خانوادگی سه ماه پیش در جلسه رسمی دادگاه از هم جدا شده‌اند.

قتل همسر به خاطر رابطه پنهانی او

یکی دیگر از قتل‌هایی که رخ داده به خاطر رابطه خارج از ازدواج زن بوده است. مردی که همسرش را کشته و خودش را به پلیس معرفی کرد و گفت: «من و مهری عکاس هستیم و هر دو در یکی از غرفه‌های ادارات دولتی، نمایشگاه جداگانه‌ای داشتیم و هیچ مشکلی نیز با هم نداشتیم تا اینکه من به رفتارهای همسرم مشکوک شدم. وی گاهی اوقات به بهانه‌های مختلف محل کارش را ترک می‌کرد و بیرون می‌رفت تا اینکه یک روز وی را تعقیب کردم و دیدم مهری با مرد جوانی ملاقات می‌کند و بدتر از آن، اینکه بین آنان رابطه پنهانی وجود دارد. وی افزود: خیلی ناراحت بودم تا اینکه روزی مهری را در خانه‌مان غافلگیر کردم و به پدر زلم زنگ زدم تا به خانه‌مان بیاید و تا تکلیف‌مان را روشن کند. وی آمد و پس از عنوان اینکه دخترش به من خیانت کرده است با عصبانیت دست همسرم را گرفت و همراهش برد با گذشت مدتی از وی خواستم غرفه‌اش را تعطیل کند و به غرفه من بیاید که وی نیز پذیرفت. به‌ظاهر نشان می‌دادم هیچ مشکلی وجود ندارد تا اینکه از وی خواستم برای نهار به خانه برویم، وقتی وارد خانه‌مان شدیم در یک لحظه با چاقو به سوبیش حمله‌ور شدم و پس‌ازآن به کلاتری آدمم و خودم را معرفی کردم.»

قتل زنی برای اثبات پایان یافتن خیانت

به همسر

خبرتاسف بار دیگری که امسال منتشر شد در مورد مردی است که برای این‌که به همسرش ثابت کند بین او و زنی که قبلاً با او رابطه داشته دیگر رابطه‌ای وجود ندارد، زن را کشته است! او در این‌باره گفته: «چند ماه پیش با زنی به نام معصومه آشنا شدم، وی تنها بود، رابطه ما خیلی زود آشکار شد و رفتارهای معصومه باعث شروع اختلافات شدید من با همسر و خانواده‌ام شد. وقتی از او خواستم از زندگی‌ام بیرون بروم نپذیرفت تا اینکه روز قتل با چاقو چند ضربه به معصومه زدم و برای ثابت کردن حرف‌هایم به همسرم، تصمیم گرفتم گوش‌های وی را بریده و به خانه ببرم تا به همسرم نشان بدهم و وی دست از سرم بردارد.»

قتل به خاطر دریافت ارثیه

قتل زن برادر به خاطر غصب سهم ارث او از دیگر قتل‌هایی صورت گرفته است. شهریورماه جنازه سوخته زنی در زیر پلی در جاده «گوارشک مشهد» کشف شد و با گذشت ۴ ماه مشخص شد او را دو تن از برادرش‌وهرهایش برای دریافت مبلغ ۲۲۰ تومان بابت ارثیه همسر محرومش به قتل رسانده‌اند.

قتل با انگیزه‌ای نامشخص

بعدازظهر یکشنبه دهم اسفندامسال مردی با پلیس ۱۱۰ تماس گرفت و از کشف جسد زن جوانی در طبقه سوم مجتمع مسکونی در منطقه یوسف‌آباد تهران خبر داد. مأموران پس از حضور در محل مشاهده کردند مردی مقابل در خانه نشسته و گریه می‌کند.

در بازجویی‌ها مرد اعلام کرد: چهار تا پنج ماه پیش در شبکه اجتماعی با دختر جوانی آشنا شدم. پس از چند هفته متوجه شدم او نیز اهل شهرستان است و هر از گاهی برای دیدار عمه‌اش به تهران سفر می‌کند بنابراین زمانی که به خانه‌مان در تهران رفت‌وآمد داشتیم، به ملاقات وی می‌رفتم.

وی ادامه داد: به هم علاقه‌مند شده و تصمیم به ازدواج گرفتیم. او مدام قرص‌های اعصاب مصرف می‌کرد، اما پس از آشنایی‌مان وضع بیماری‌اش بهتر شده بود. من هم چند ماهی بود که اعتیادم را ترک کرده بودم. شب قبل از حادثه برای خرید به تهران آمدم. او در خانه ماند و من برای دریافت طلبم به کرج رفتم. زمانی که بازگشتم در را باز نکرد و متوجه شدم کلید پشت در است. ترسیدم و به کمک یکی از همسایه‌ها در را شکستیم و با ورود به خانه او را بی‌هوش یافتیم. زمانی که مأموران اورژانس رسیدند، متوجه شدم مرده است. پس از ثبت اظهارات وی، خواهر دختر فوت‌شده به بازپرس پرونده گفت: این مرد که نامزد خواهرم است، مدام او را کتک می‌زد. شب حادثه هم به‌زور خواهرم را با خود برد. حتی روز حادثه خواهرم با مادرم و یکی از اقوام تلفنی صحبت کرده و هیچ مشکلی نداشت، اما ساعاتی بعد متوجه مرگ او شدیم. خواهرم هیچ‌گونه قرصی مصرف نمی‌کرد. زمانی که ...

نگاهی به خشونت ها ...

ادامه از صفحه ۱۰
به خانه نامزدش رفتیم، متوجه شدیم گوشی تلفن همراه وی از کیفش به سرقت رفته است. اکنون از این مرد شکایت داریم.

زنان قربانیان اسیدپاشی فردی یا سازمان یافته

اسیدپاشی یکی از خشونت‌هایی است که زنان بیشترین قربانیان آن هستند این نوع خشونت امسال علاوه بر شکل فردی به شکل زنجیره‌ای هم رخ داد. هرچند آمار رسمی از میزان اسیدپاشی در کشور در دست نیست و مشخص نیست چقدر این مسئله شیوع دارد اما بعد از اسیدپاشی‌های اصفهان خبرهایی از اسیدپاشی در نقاط مختلف کشور علیه زنان و مردان به گوش رسید و گویا با اسیدپاشی اصفهان آنان که نمی‌دانستند چگونه باید انتقام بگیرند یاد گرفتند که به جای حرف زدن برای حل اختلاف از منطق حذف فیزیکی استفاده کنند. ابتدا نگاهی می‌اندازیم به اسیدپاشی‌های فردی و بعد مروری کوتاه به اسیدپاشی‌های زنجیره‌ای که در اصفهان رخ داد.

اسیدپاشی به خاطر اختلاف با همسر دوم

مرد دو زنه ای که به خاطر بروز اختلافات خانوادگی با همسر دومش، ۳ نفر را با پاشیدن اسید در مشهد مصدوم کرده بود، پس از ۱۴ روز تلاش کارآگاهان پلیس آگاهی خراسان رضوی و صدور دستورات ویژه قضایی دستگیر شد و به جرم خود اعتراف کرد.

دادستان عمومی و انقلاب درباره ماجرای دستگیری مرد اسیدپاش در مشهد گفت: ساعت ۷ بعدازظهر بیست و پنجم آبان گذشته، زن جوانی به همراه یکی از دوستانش در خیابان کشاورز مشهد حرکت می‌کردند که موتورسواری به آنان نزدیک شد و نام زن جوان را صدا زد.

وقتی این زن و دوستش به سمت صدا برگشتند ناگهان موتورسوار پارچ حاوی اسید را به طرف آنها پاشید و از محل متواری شد. قاضی «غلامعلی صادقی» افزود: دو زن مذکور از شدت سوزش ناشی از عوارض اسید، وحشت‌زده فریاد می‌زدند و در خیابان فرار می‌کردند که در این لحظه دختر ۱۱ ساله‌ای نیز که از خرید نان بازمی‌گشت به زمین افتاد و دستانش به دلیل برخورد با اسیدهای ریخته شده در کف خیابان صدمه دید.

قاضی «غلامعلی صادقی» درباره اعترافات و انگیزه متهم به اسیدپاشی نیز گفت: این مرد ۲۵ ساله در بازجویی‌ها عنوان کرده است که «از حدود ۴ ماه قبل باهمسرم اختلاف داشتم و به خاطر این‌که او را با تبر مجروح کرده بودم از من شکایت کرده بود و حکم جلب مرا از دستگاه قضایی گرفته بود به همین خاطر من می‌خواستم او را بترسانم تا از شکایت خودش صرف‌نظر کند.»

اسیدپاشی برای گرفتن جواب مثبت از دختر!

سوم آذرماه امسال ساعت ۱۷ از طریق مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ وقوع یک مورد اسیدپاشی در خیابان ۶/۳۳ (شش ممیز ۶۲) نیروی هوایی و دستگیری یکی از عوامل اسیدپاشی به کلانتری ۱۲۸ تهران‌نو اعلام شد.

با حضور مأموران در محل و انجام تحقیقات اولیه مشخص شد دو سرنشین یک دستگاه موتورسیکلت طرح هوندا ۱۲۵ سبزرنگ قصد اسیدپاشی بر روی صورت دختر ۲۱ ساله‌ای را داشتند که جوانی به نام سعید، ب ۲۴ ساله خودش را در زمان اسیدپاشی، حائل فرد اسیدپاش و این دختر قرار داده و باعث شده تا اسید بر روی پشت لباس خودش ریخته شود و شهروندان نیز با اطلاع از موضوع بلافاصله دخالت کرده و موفق به دستگیری یکی از متهمان در حین فرار شدند.

با انتقال دختر جوان، متهم حسین، ت ۱۹ ساله به‌عنوان متهم ضمن معرفی عامل اسیدپاشی به نام کامران، به مأموران گفت: «حدود چند روز پیش همراه سعید و کامران داخل پارک نشسته بودیم که سعید عنوان کرد به دختری علاقه‌مند شده و می‌خواهد کاری کند که این دختر نیز به او علاقه‌مند شود. به این بهانه سعید به من و کامران پیشنهاد داد که ما به دختر موردعلاقه‌اش اسید بپاشیم به شکلی که اسید روی او نریزد و پس‌ازاین اتفاق و فداکاری ظاهری او به من علاقه‌مند شود.»

اسیدپاشی در تهران

۲۴ آذرماه حوالی ساعت پنج عصر در منطقه‌ی سازمان برنامه، موتورسواری که صورتشان را پوشانده بودند اقدام به اسیدپاشی کردند. راکبین این موتورسیکلت پس از اسیدپاشی بر صورت دختر جوان فرار کردند. البته مرتکبان این جنایت چند روز بعد دستگیر شدند اما اطلاعی در مورد انگیزه آنان از این عمل در دست نیست.

علاوه بر اسیدپاشی‌هایی فردی که دلایلی مانند ناکامی عشقی سبب آن است امسال شاهد اسیدپاشی و چاقو زدن‌های سریالی به زنان در دو شهر ایران بودیم. خشونت‌هایی که به نظر می‌رسد برای حذف زنانی که مطابق با معیارهای پوشش رسمی لباس نمی‌پوشند از فضای شهری شکل گرفته است.

نصف جهانی که سوخت!

مهرماه خبرگزاری ایسنا خبر از اسیدپاشی علیه چند زن در اصفهان را منتشر کرد. به نظر می‌رسد در جریان این اسیدپاشی‌ها، حداقل چهار زن موردحمله قرار گرفته‌اند که منجر به مرگ یکی از آنها شده است. برخی گزارش‌ها شمار قربانیان اسیدپاشی در اصفهان را ۱۵ نفر اعلام کرده‌اند. خبرهای اسیدپاشی در اصفهان، امنیت مردم شهر را مختل کرد، زنان و دختران شهر برای مدتی کمتر در معابر عمومی ظاهر می‌شدند.

یک شهروند اصفهانی در زمان اعلام رسمی این وقایع خبر داد که مدت‌ها قبل از شروع اسیدپاشی، به مدت ۲ هفته به موبایل‌های شهروندان اصفهانی، پیامکی با مضمون «روی صورت بدحجابان اسید پاشیده می‌شود» ارسال شده بود.

پدر سهیلا جورکش یکی از قربانیان اسیدپاشی‌های اصفهان گفته دو نفر که

روی یک موتورسوار بوده و در زمان معینی اقدام به اسیدپاشی می‌کرده‌اند از سوی یک خودروی پیکان حمایت می‌شده‌اند. همچنین او اعلام کرده پلیس از آنها خواسته بود خبر اسیدپاشی بر صورت دخترش را در اختیار رسانه‌ها قرار ندهند.

سهیلا یکی از قربانیان اسیدپاشی است که در خیابان بزرگمهر اصفهان هدف حمله اسید پاشان قرار گرفته است. هنگامی‌که موبایلش زنگ می‌زند کنار خیابان پارک می‌کند تا جواب تلفن را بدهد او کمی شیشه پنجره را پائین کشیده بود که ناگهان صدای یک موتور را کنار ماشین می‌شنود و ناگهان احساس می‌کند چشمان و صورتش به‌شدت می‌سوزد. او از ماشین پیاده شده و لباس‌هایش را درمی‌آورد و روی آسفالت خیابان از درد به خود می‌پیچد و از مردم کمک می‌خواهد. او چشم چپ خود را کاملاً از دست داده و چشم راستش اگر درمان شود تنها ۲۰ درصد بینایی خواهد داشت.

ندا نیز زمانی که در حال رانندگی بوده هنگامی‌که صدای زنگ موبایلش را می‌شنود آرام در گوشه‌ای پارک می‌کند تا با مادرش صحبت کند. او به علت گرمای هوا کمی شیشه کنار راننده را پائین کشیده بود که ناگهان مادرش از آن‌سوی خط تنها فریاد سوختم سوختم دخترش را می‌شنود. او قرنیه چشم راستش را کاملاً از دست داده و یک قسمت از سرش سوراخ شده است.

سارا در حال پارک ماشینش در خیابان مهرداد اصفهان بوده و شیشه سمت خود را کمی پائین کشیده بود که ناگهان احساس می‌کند سمت چپ صورتش آتش گرفته است. او متاهل است و خانواده‌اش تاکید می‌کنند که هیچ‌گونه دشمنی یا خصومتی با کسی نداشته است. او تنها صدای یک موتورسیکلت را در آن هنگام به خاطر دارد. از خانواده وی خواسته‌شده به هیچ‌عنوان با رسانه‌ها مصاحبه نکنند.

شناسایی نشدن عاملان اسیدپاشی اصفهان!

بعد از رسانه‌ای شدن این حوادث جمعی از فعالان حقوق زنان و فعالان جامعه مدنی ۳۰ مهرماه در مقابل مجلس تجمع کردند و خواستار رسیدگی مجامع قانونی علیه این جنایت شدند در ادامه این اعتراضات مهدیه گلرو بازداشت و زندانی شد درحالی‌که ماه‌ها بعد از گذشت این حادثه هنوز امران و عاملان آن شناسایی نشده‌اند. این درحالی است که روز ۲۶ آذرماه اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی در حاشیه بزرگداشت هفته پژوهش و تجلیل از برترین‌های حوزه پژوهش دانشگاه علوم انتظامی امین در جمع خبرنگاران گفت: در حوزه کشفیات پرونده اسیدپاشی ۹۵ درصد شناسایی افراد اسیدپاش را داشته‌ایم که در برخی پرونده‌ها با تاخیر توانستیم افرادی که اسیدپاشی کردند را شناسایی و دستگیر کنیم.

این سخنان و تعللی که پلیس و مسئولان ذی‌ربط در دستگیری متهمان اسیدپاشی اصفهان داشته و دارند؛ حدس‌هایی مبنی بر وابستگی امران و عاملان این خشونت‌ها را به بخش‌هایی از حاکمیت تقویت می‌کند. ...

ادامه در صفحه ۱۹

مقاومتی از جنس واکنش

مرور برخی تجارب اعتراضی زنان در یک سال اخیر

کاوه مظفری

فرارسیدن هشتم مارس هرسال که از اتفاق تاحدودی مقارن است با انتهای تقویم خورشیدی، علاوه بر یادآوری ضرورت همگرایی و گردهمایی کنشگران حوزه زنان، این وسوسه را هم به دنبال دارد تا نگاهی بیاندازیم بر سالی که گذشت. از رویدادهای ناخوشایند و تبعیض‌ها و خشونت‌ها علیه زنان گرفته تا اخبار امیدبخش از رشد و بالندگی جامعه زنان؛ اما از آنجایی که روز هشتم مارس یادگار و ثمره نمادین مبارزه و مقاومت زنان برای تحقق برابری و آزادی است، شاید خالی از لطف نباشد اگر تجارب مقاومت و اعتراضات زنان در سرزمین خودمان را در یک سال اخیر مرور کنیم.

خاطرات یک‌ساله را که از روی حافظه و با مدد جستجوی تارنماهای مجازی ورق بزنیم، چند مورد است که تکرار می‌شود: ماجرای تجمعات اعتراضی به اسیدپاشی‌های اصفهان؛ ممانعت از حضور زنان در ورزشگاه برای تماشای مسابقات والیبال و اعتراضات صنفی در محیط‌هایی که عمدتاً زنان شاغل هستند، مانند اعتراضات مربیان پیش‌دبستانی و اعتراضات پرستاران. البته موارد دیگری هم می‌توان به این فهرست افزود، اما مقصود در اینجا بیشتر نمونه‌هایی است که جنبه «رسانه‌ای» شدن داشته باشد. به‌غیراز آن، برخی بیانیه‌ها و نامه‌های سرگشاده و همچنین برگزاری برخی نشست‌ها در محیط‌های سرپوشیده نیز به چشم می‌آید.

انعکاس خواسته‌های مربیان پیش‌دبستانی در فضای رسانه‌ای کم اثر بود و حتی از جانب فعالان حوزه زنان نیز موردحمایت کافی قرار نگرفتند. مناسبانه درنهایت آزمون استخدامی برگزار نشد و مجدداً مربیان پیش‌دبستانی ناگزیر شدند با همان شرایط بلا تکلیف و نامشخص با شرایط شغلی بسیار ناپایدار به شهرهای خود بازگردند

بررسی و تحلیل این اعتراضات، آن‌هم در مقایسه با یکدیگر، می‌تواند درس‌ها و آموزه‌هایی برای تقویت و ارتقاء مبارزات و کنشگری زنان در پی داشته باشد؛ اما پیش از پرداختن به این درس‌ها و آموزه‌ها، برای یادآوری آنچه رخ داد لازم است مروری داشته باشیم بر سابقه و سیر ماجرا:

اعتراض به منع حضور زنان در ورزشگاه برای تماشای مسابقات والیبال

همزمان با حضور تیم ملی والیبال ایران در مسابقات جهانی و برگزاری تعدادی از رقابت‌ها در ایران، برخلاف سال‌های گذشته که تعدادی از زنان اجازه پیدا

می‌کردند تا وارد ورزشگاه شوند، در این مسابقات از حضور زنان در ورزشگاه ممانعت به عمل آمد. به دنبال این مسئله تعدادی از فعالان حقوق زنان همزمان با مسابقه‌های تیم ملی در روزهای ۲۵ و ۳۰ خرداد در اقدامی اعتراضی در مقابل ورزشگاه ۱۲ هزارنفری آزادی تجمع کردند.

از نکات حائز اهمیت در اعتراضات معلمان، توجه آن‌ها به مسائل خاص زنان معلم در قالب بیانیه‌هایشان بود. به‌طور مثال در بیانیه انجمن صنفی معلمان مریوان به مناسبت تجمع ۱۰ اسفند به «رفع کلیه قوانین تبعیض‌آمیز علیه همکاران فرهنگی زن مانند عائله‌مندی» اشاره شده است

نخستین تجمع که همزمان با بازی تیم‌های ایران و برزیل بود از حدود ساعت ۱۹:۳۰ آغاز شد و حوالی ساعت ۲۱ به‌صورت مسالمت‌آمیز پایان یافت. در این تجمع نماینده‌ای نیز از معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری حضور یافت و وعده داد که پیگیر خواسته زنان می‌شود. اما تجمع دوم که همزمان با بازی ایران و ایتالیا بود، با ممانعت و برخورد خشن نیروهای انتظامی مواجه شد و تعدادی از فعالان بازداشت شدند. اگرچه بازداشت‌شدگان به تدریج آزاد شدند، اما «غنچه قوامی» از جمله افرادی بود که چند روز بعد مجدداً دستگیر شد و به مدت پنج ماه در زندان بود تا پس از حکم اولیه دادگاه به یک سال حبس، با قرار وثیقه از زندان آزاد شود.

در ادامه اعتراضات، یک‌مرتبه نیز گروهی از فعالان به استانداری تهران مراجعه کردند تا پیگیر خبری شوند که مدعی شده بود علت ممانعت از ورود زنان به ورزشگاه، حکم شورای تامین استان بوده است؛ اما درنهایت پاسخ مشخصی دریافت نکردند و عملاً در رفع محدودیت ایجادشده تأثیری نداشت. به دنبال رسانه‌ای شدن اعتراضات و به‌ویژه اخبار مربوط به بازداشت فعالان، فدراسیون جهانی والیبال اعلام کرد تا زمانی که زنان نتوانند در ورزشگاه‌ها حاضر شوند، ایران حق میزبانی ندارد. این ماجرا به همراه سایر واکنش‌های بین‌المللی موجب شد تا برخی مقامات در مواضع خود تجدیدنظر کنند، اما هنوز در عمل مشخص نیست که آیا در آینده حق حضور زنان در ورزشگاه به رسمیت شناخته می‌شود یا خیر.

اعتراضات مربیان پیش‌دبستانی

روزهای پایانی شهریورماه سال جاری، زنان مربی پیش‌دبستانی در اعتراض به وضعیت بلا تکلیف استخدامشان دست به تجمعاتی در مقابل نهاد ریاست جمهوری، وزارت آموزش و پرورش و مجلس شورای

اسلامی [۱] زدند. آن‌ها که از شهرهای مختلف گرد هم جمع شده بودند در چند روز متوالی اقدام به تحصن و تجمع کردند. چند سالی بود که مسئولان آموزش و پرورش وعده می‌دادند که مربیان پیش‌دبستانی را استخدام می‌کنند و قرار بود در مردادماه آزمون استخدامی برگزار شود؛ اما نه‌تنها این آزمون برگزار نشد بلکه حتی بخشنامه‌ای نیز صادر شد که به‌موجب آن بسیاری از این مربیان اخراج و بیکار می‌شدند. در این سال‌ها نیز شرایط شغلی این مربیان بسیار دشوار بوده، با دستمزد بسیار پائین مشغول به کار بودند و از بیمه و حتی در مواردی قرارداد کار هم برخوردار نبودند. همه این مشکلات سبب شد که وقتی آینده شغلی خود را درخطر دیدند، دست به اعتراضی یکپارچه زدند.

مربیان پیش‌دبستانی که قریب به اتفاق آن‌ها زن هستند، برای هماهنگی این اعتراضات از ابزارهای مختلف از تلفن و موبایل گرفته تا راه‌اندازی بلاگ در فضای مجازی استفاده کردند. با وجود مشکلات مالی، بسیاری از آن‌ها از شهرهای مختلف در چند نوبت به تهران آمدند. به گفته یکی از آنها «ما موفقی که می‌آمدیم تهران برای اسکان مشکل داشتیم».

نابرابری اجتماعی منجر به احساس ناراضی - به‌عنوان موتور محرکه اعتراض - شده است. منتهی این موتور محرکه عمدتاً موقعی به کار می‌آید که «فرصت» بروز آن‌هم فراهم شود. به این معنی که اگر در روابط قدرت مدافع شرایط نابرابر، خلل یا شکافی ایجاد شود؛ آنگاه افراد ناراضی این فرصت یا بهانه را پیدا می‌کنند تا با برقراری ارتباط با یکدیگر اعتراضی جمعی را آغاز کنند

هر بار که می‌آمدیم در جلوی وزارتخانه می‌خوابیدیم. بعضی وقت‌ها می‌رفتیم حرم امام، خب تنها جایی که هزینه‌ای لازم نبود بپردازیم آنجا بود». با وجود تمام این اعتراضات، انعکاس خواسته‌های مربیان پیش‌دبستانی در فضای رسانه‌ای کم اثر بود و حتی از جانب فعالان حوزه زنان نیز موردحمایت کافی قرار نگرفتند. مناسبانه درنهایت آزمون استخدامی برگزار نشد و مجدداً مربیان پیش‌دبستانی ناگزیر شدند با همان شرایط بلا تکلیف و نامشخص با شرایط شغلی بسیار ناپایدار به شهرهای خود بازگردند.

تجمعات اعتراضی علیه اسیدپاشی های زنجیره‌ای در اصفهان

حوالی مهرماه بود که گزارش‌هایی مبنی بر اسیدپاشی ...

ادامه در صفحه ۱۳

مقاومتی از ...

ادامه از صفحه ۱۲

روی زنان و دختران در شهر اصفهان توسط افراد ناشناس در رسانه‌ها منتشر شد. طبق برخی از گزارش‌ها که به شش مورد اسیدپاشی اشاره داشتند، پس از سخنرانی امام‌جمعه شهر اصفهان در نماز جمعه این حوادث اتفاق افتاد. به دنبال انتشار این اخبار، موجی از ناراضی‌های ایجاد شد و چند تجمع اعتراضی در چند شهر از جمله اصفهان، مشهد و تهران شکل گرفت. طبق گزارش‌های منتشر شده در رسانه‌ها در تاریخ ۲۰ مهرماه جمعیت چند هزار نفره‌ای از مردم اصفهان در مقابل دادگستری این شهر تجمع کردند. همزمان با این تجمع، گروه‌هایی از فعالان حوزه زنان نیز در مقابل مجلس شورای اسلامی در تهران گرد هم آمدند. در تاریخ ۲ آبان ماه نیز گروهی از مردم مشهد در حمایت از قربانیان اسیدپاشی‌ها در پارک ملت این شهر تجمع کردند که سرانجام با مداخله نیروی انتظامی پایان یافت. آنطور که در خبرها آمده در تمام این تجمعات، تعدادی از معترضان بازداشت شدند؛ در این میان «مهدیه گلو» از اعضای کانون شهروندی زنان، یکی از فعالانی بود که پس از دستگیری در تجمع تهران بیش از سه ماه را در زندان گذراند.

در سال‌های گذشته پرستاران همواره نسبت به شرایط شغلی خود در فرصت‌های مختلف معترض شده‌اند؛ اما این بار اعتراض اصلی آن‌ها مربوط به افزایش تبعیض بین دستمزدهای پرستاران و پزشکان در نتیجه اجرای طرح تحول نظام سلامت است

در واکنش به این اعتراضات، اگرچه برخی مقامات حکومتی در همان روزها ناگزیر شدند که وقوع اسیدپاشی‌ها را محکوم کرده و به‌صورت نمایشی به قربانیان اسیدپاشی برای درمان‌های پزشکی وعده بدهند، اما تا به امروز هنوز دستگاه‌های انتظامی و قضایی گزارشی از تحقیق درباره آمران و عاملان این اسیدپاشی‌ها منتشر نکرده‌اند. به‌جای آن، در این مدت از برگزاری اعتراضات عمومی ممانعت به‌عمل آمده و معترضان به همکاری و همدستی با مخالفان حکومت و دولت‌های غربی متهم شده‌اند. با این حال، کنشگران حوزه زنان تلاش کرده‌اند در فضای مجازی یا از طریق برگزاری برخی نشست‌ها مسئله را تا حدی پیگیری کنند.

اعتراضات پرستاران و معلمان

از دیگر اعتراضاتی که به‌نوعی زنان نیز در آن سهم داشتند، می‌توان به تجمعات پرستاران و معلمان اشاره کرد. البته با وجود اینکه جمعیت قابل‌توجهی از معلمان و به‌ویژه پرستاران کشور را زنان تشکیل می‌دهند؛ اما در سازماندهی اعتراضات این دو صنف، مردان بیشتر به‌عنوان نماینده شناخته می‌شوند. با این حال، نمی‌توان به نقش زنان در گسترده کردن این اعتراضات بی‌توجه بود.

در سال‌های گذشته پرستاران همواره نسبت به شرایط شغلی خود در فرصت‌های مختلف معترض شده‌اند؛ اما این بار اعتراض اصلی آن‌ها مربوط به افزایش تبعیض بین دستمزدهای پرستاران و پزشکان در نتیجه اجرای طرح تحول نظام سلامت است.

وقتی که فرصت اعتراض به پایان می‌رسد و سرکوب آغاز می‌شود، انسجام اعتراض‌کنندگان در هم می‌ریزد. چراکه به قدری سریع عمل کرده‌اند که از فراهم کردن پشتیبانی و تدارکات لازم بازمانده‌اند. به عبارت دیگر، سازمان اعتراض را به‌خوبی بنا نکرده‌اند. در چنین شرایطی، اعتراض به اقدامی گذرا، موقتی و ناپایدار تبدیل می‌شود. لذا نیاز است که همواره تقویت سازمان‌دهی و شبکه روابط میان کنشگران در اولویت قرار گیرد. در این خصوص می‌توان به تجربه‌های موفق‌تر مربیان پیش‌دبستانی، معلمان و تاحدودی پرستاران اشاره کرد

نخستین تجمع پرستاران که در رسانه‌ها خرساز شد مربوط به تاریخ ۲۳ آذر است که چند صد نفر از آن‌ها در تهران در مقابل نهاد ریاست جمهوری تحصن کردند، همچنین تعدادی از پرستاران نیز در شهرهای مشهد، اصفهان و یزد دست به اعتراضاتی همزمان زدند. دومین تجمع گسترده پرستاران در آستانه روز پرستار در سوم اسفندماه مقابل مجلس شورای اسلامی برگزار شد. در این تجمع که برخی نمایندگان مجلس در بین معترضان حاضر شدند، مجدداً بر خواسته‌های مربوط به رفع تبعیض، نابرابری دستمزدی و کاهش فشار شغلی از طریق افزایش استخدام نیرو تاکید شد.

اعتراضات معلمان نسبت به شرایط دشوار شغلی، به‌ویژه کاهش میزان دستمزد در مقایسه با نرخ تورم، از ابتدای سال تحصیلی ۹۳-۹۴ با انتشار نامه‌های سرگشاده و امضای طومار خطاب به نمایندگان مجلس آغاز شد. پس‌از آن، در دو نوبت معلمان به‌طور همزمان در چند شهر کشور دست به اعتصاب و تحصن زدند. نخستین تحصن معلمان در مدارس طی روزهای ۳۰ دی‌ماه و اول بهمن‌ماه برگزار شد، در این دو روز تعدادی از معلمان در چند شهر از حضور در کلاس‌های درس امتناع کردند. پس‌از آن، دومین اعتصاب هماهنگ معلمان در سوم اسفندماه بود که در شهرهایی مانند تهران، شیراز، بوشهر، شاهرود، پاکدشت، قزوین، کرمانشاه، مشهد، رشت، اسلامشهر، رباط‌کریم، کرج، شهریار و ملارد، معلمان از حضور در کلاس‌های درس امتناع کردند. سرانجام، اعتراض بزرگ معلمان که با فراخوان کانون صنفی معلمان هماهنگ شده بود به‌طور همزمان در دهم اسفندماه با تجمع معلمان در مقابل مجلس شورای اسلامی در تهران و ادارات آموزش و پرورش در شهرهایی مانند مشهد، قزوین، مهاباد، اهواز، بندرعباس، شیراز و خرم‌آباد، برگزار شد. از نکات حائز اهمیت در اعتراضات معلمان، توجه آن‌ها به مسائل خاص زنان

معلم در قالب بیانیه‌هایشان بود. به‌طور مثال در بیانیه انجمن صنفی معلمان مریوان به مناسبت تجمع ۱۰ اسفند به «رفع کلیه قوانین تبعیض‌آمیز علیه همکاران فرهنگی زن مانند عائله‌مندی» اشاره شده است. همچنین، پیش‌تر نیز همزمان با وقوع اسیدپاشی‌ها در اصفهان، گروهی از معلمان بیانیه‌ای در محکومیت آن صادر کردند.

چطور می‌توان تاثیرکنش جمعی را افزایش داد؟

اگر با عینکی نتیجه‌گرا به سرانجام تجربه‌هایی که مرور شد نگاهی بیندازیم، آنگاه عجولانه قضاوت می‌کنیم که اغلب معترضان به مطالباتشان نرسیدند. نه سرنوشت حضور زنان در ورزشگاه‌ها مشخص شد، نه مربیان پیش‌دبستانی به استخدام رسمی درآمدند، نه آمران و عاملان اسیدپاشی‌ها شناسایی شدند و نه پرستاران و معلمان به خواسته‌هایشان دست یافتند. پس آیا تمام آن زحمات‌ها بی‌فایده بود؟

پنداشت و قضاوت نتیجه‌گرا و عجولانه نسبت به اقدامات جمعی در جوامع استبدادزده رواج دارد. پنداشتی که سبب می‌شود شور و هیجان موجود در اعتراض جمعی به‌سرعت به ناامیدی و بدبینی نسبت به هر نوع عمل جمعی تبدیل شود. درست است که «طرح مطالبات» به‌عنوان «هدف یک اقدام جمعی»، ابزار قدرتمندی برای بسیج اجتماعی و تقویت همبستگی میان فعالان و معترضان است، اما اگر بیش‌ازحد بر «دستیابی و تحقق مطالبات» به‌عنوان نتیجه و هدف اصلی تمرکز شود، ممکن است به ناکامی منجر شود.

اگر با عینکی نتیجه‌گرا به سرانجام تجربه‌هایی که مرور شد نگاهی بیندازیم، آنگاه عجولانه قضاوت می‌کنیم که اغلب معترضان به مطالباتشان نرسیدند. نه سرنوشت حضور زنان در ورزشگاه‌ها مشخص شد، نه مربیان پیش‌دبستانی به استخدام رسمی درآمدند، نه آمران و عاملان اسیدپاشی‌ها شناسایی شدند و نه پرستاران و معلمان به خواسته‌هایشان دست یافتند. پس آیا تمام آن زحمات‌ها بی‌فایده بود؟

چراکه این توقع و انتظار را دامن می‌زند که با شرکت در یک جریان اعتراضی به‌سادگی می‌توان به مطالباتی که سال‌ها معوق مانده، دست یافت. غافل از اینکه دستیابی و تحقق یک مطالبه اجتماعی به عوامل بسیاری وابسته است که صرفاً در جریان یک اقدام اعتراضی نمی‌توان بر همه آن عوامل غلبه کرد.

همان‌گونه که نابرابری‌ها و تضادهای اجتماعی طی سال‌ها پدید آمده و انباشت شده؛ اعتراض و مبارزه برای تغییر آن‌ها نیز فرایندی زمان‌مند است. انتظار اینکه همه مشکلات و نابرابری‌ها یک‌شبه برطرف شود،

...

میزگرد «مطالبات زنان ...»

ادامه از صفحه ۶
 که وقتی زنان مشارکت می کنند درخواست‌های شان نیز با توجه به مشارکت‌شان افزایش پیدا می‌کند. بی شک تحولات اجتماعی گسترده روی تمام افشار جامعه از جمله زنان هم تأثیر می‌گذارد که این لزوماً ربطی به ویژگی‌های خاص انقلاب ما ندارد. بنابراین مسئله اصلی آن است که این جنبش‌ها و حرکت‌ها پس از پیروزی شان به انتظارات و مطالبات زنان چه پاسخی می‌دهند؟ در واقع این نحوه‌ی پاسخگویی است که باعث می‌شود مطالبات زنان رشد پیدا کند یا نکند.

یک پله جلوتر برویم. فصل مشترک بحث این است که مطالبات زنان در دوره‌ی اصلاحات مطرح شده است که با دو تحلیل متفاوت از سوی شما دو نفر مواجه هستیم. به هر حال، فضای بیان خواسته‌ها به وجود آمده است. پرسش اینجاست که نقطه‌ی اتصال و افتراق زنان در داخل حاکمیت با فعالان مدنی زنان در کجاست؟

آذرافزا: از بین جریاناتی که می‌توانند وارد حاکمیت شوند جریان نوگرایی نسبت به مسائل زنان حتی در بین اصول‌گرایان و محافظه‌کاران وجود دارد که باید به آن میدان داد. ما باید تحمل داشته باشیم که مطالبات‌مان به صورت طبقه‌بندی شده مطرح شوند. با ائتلاف با جریان‌های نوگرا بر سر سوزده‌های خاص و با التزام به حفظ فضای مسالمت‌آمیز کار را می‌توان پیش برد. نکته‌ی مهم این است که مطالبات بایستی چنان مطرح شوند که بدنه‌ی اجتماعی زنان با آن ارتباط برقرار کنند که اگر چنین نشود این جریان، عقیم، بی‌پشتیبان و امنیتی می‌شود. فعالان مدنی در جامعه‌ی ما بدون توجه به این موضوعات نمی‌توانند حرکت کنند. من از حق یا ناحق بودن مطالبات صحبت نمی‌کنم. دقیقاً تأکید می‌کنم اگر ندانیم مطالبات حق چه زاویه‌ای با پشتیبانی جامعه دارند امکان دارد به ضد خودشان بدل شوند.

آیا فصل مشترکی در پیگیری مطالبات زنان بین فعالان و زنانی که در دوران اصلاحات وارد حاکمیت شدند وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا زنان در حاکمیت توانستند مطالبات زنان را برآورده کنند یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است، کدام یک از مطالبات زنان را عملی کردند و اگر پاسخ منفی است چرا چنین فصل مشترکی وجود ندارد؟

آذرافزا: به نظرم چنین فصل مشترکی نمی‌تواند به وجود آید.

الان نگاه تاریخی داریم. می‌خواهیم ببینیم این فصل مشترک دقیقاً در آن دوره وجود دارد یا نه؟

آذرافزا: نه! وجود نداشت. البته منظورم این نیست که هرگز وجود نداشت اما چون اصلاح‌طلبان در حوزه‌ی زنان، فاقد

استراتژی مناسب بودند بنابراین، نتوانستند کار مؤثری انجام دهند. وقتی از استراتژی صحبت می‌کنیم، اولویت‌بندی مطالبات مطرح می‌شود. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد برای زنان، اشتغال و کسب درآمد مهم‌ترین مسأله است پس باید روی این مسأله تمرکز کرد. اینکه اکنون، زن در خانه تأمین مالی و جانی و به لحاظ احترام جایگاه محکمی داشته باشد مطالبه‌ای عمومی است و با شعار نمی‌توان به آن دست یافت و باید آن را به یک برنامه‌ی اجرایی تبدیل کرد. هنگامی که دولت اصلاح‌طلب در مصدر امور بود باید از حضورش استفاده می‌کرد و مطالبات زنان را به طبقات زیرین منتقل و به یک ارزش تبدیل می‌کرد. ارزشی که ملکه‌ی جامعه شود. من فکر می‌کنم در این زمینه‌ها هرگز خوب عمل نشد. و در دوره‌ی اصلاحات، زنان و مردان اصلاح‌طلب سعی کردند با نخبان و آن‌هایی که به دنبال مطالبات برابری‌خواهانه بودند ارتباط داشته باشند که خوب بود ولی نتوانستند آن را به واقعیت‌هایی که در عمق جامعه بود منتقل کنند تا در اولویت‌بندی به توافق برسند. عمادالدین باقی می‌گوید: پژوهش و کار میدانی داشتم که می‌بایست به جایار می‌رفتم. در آنجا تا اندازه‌ای متعجب شده بودم و با خود گفتم اینجا ایران نیست! یا یکی دیگر از فعالان مدنی می‌گوید: حتی اگر مطالبات زنان به قانون تبدیل شود در برخی استان‌ها امکان اجرا شدن آن‌ها وجود ندارد. زیرا برای ساختن زیرساخت‌ها در جامعه هنوز کار داریم و بدون فراهم آوردن زمینه‌های لازم که با همکاری دولت، مجلس و اتفاق نظر فعالان سیاسی زن به وجود می‌آید زیرساخت‌ها فراهم نمی‌شود. در واقع، نخبان ما خیلی ایده‌آلیستی و انتزاعی نظر می‌دهند.

احمدی خراسانی: به نظر من برای پیگیری مطالبات زنان، باید خواسته‌های اکثریت و بدنه‌ی اجتماعی زنان را در نظر بگیریم. امروز نزدیک به ۸۰ درصد جامعه‌ی ما شهرنشین‌اند. بنابراین اگر بخواهیم خواسته‌ها و مطالبات زنان را بر اساس روستاها و مناطق دوردست در نظر بگیریم اساساً نمی‌توانیم به مطالبات زنان پاسخی بدهیم. چرا که در همه جای دنیا برخی از مناطق قومی یا عشیره‌ای یا درون روستاها، اساساً مناسباتشان درون تعیین می‌شود و نه بر اساس قانون کشوری.

در چنین مناطقی در روابط میان مردم معمولاً قانون کاربرد و تأثیرگذاری گسترده‌ای ندارد، بنابراین در چنین مناطقی برای تغییر باید به سراغ مکانیزم‌هایی دیگری رفت. ولی قانون در مناطق شهری است که کاربرد بسیار پیدا می‌کند.

اما در مورد مکانیزم تحقق مطالبات زنان هم شاید بد نباشد در اینجا مشخص کنیم که در فرآیند طرح مطالبات تا تحقق آن معمولاً سه بخش وجود دارد: بخش اول، بدنه‌ی اجتماعی جامعه‌ی زنان است که در اینجا مطالبات زنان شکل می‌گیرد. یعنی وقتی زنان به صورت روزمره و فردی در جامعه با موانعی قانونی، ساختاری، اجتماعی، عرفی و... برای تحقق اهداف فردی شان مواجه می‌شوند، از دل این چالش و درگیری‌ها، خواسته‌هایی در میان بدنه جامعه زنان شکل می‌گیرد و اینها حاملان

اصلی مطالبات زنان هستند. بخش دوم، بخش سازماندهی شده جنبش زنان است که کار و وظیفه این بخش آن است که مطالبات و خواسته‌هایی که در بدنه اصلی جامعه زنان وجود دارد را به نیروی فشار و یک صدای سیاسی تبدیل کند تا احزاب سیاسی مملکت این صداها و درخواست‌ها را در برنامه‌های خود لحاظ کنند. بخش سوم، هم که مسئله‌ی «نمایندگی» است که می‌تواند با حضور زنان در احزاب سیاسی، مطالبات زنان در سیستم حکومتی، به جلو رانده شود. اما فرایند تأثیرگذاری این سه بخش، مستلزم این نیست که حتماً ارتباط مستقیم و رو در رو با یکدیگر داشته باشند بلکه طی یک روند غیرمستقیم هم می‌تواند اتفاق بیفتد، به این معنی که: خواسته‌های بدنه اصلی جامعه زنان (بخش اول) از طریق کنش‌های تکرار شونده رخ می‌دهد و خودش را در تحقیقات، نظرسنجی‌ها و پژوهش‌ها (در حوزه‌های مختلف) نشان می‌دهد، سپس فعالان جنبش زنان (بخش دوم) که این رویدادها را رصد می‌کنند و البته خودشان هم بخشی از بدنه جامعه زنان هستند و در این درگیری‌های روزمره شریک‌اند، این کنش‌ها و واکنش‌های فردی زنان را به یک صدای سیاسی و یک گفتمان در افکار عمومی تبدیل می‌کنند، و در نهایت احزاب و گروه‌های سیاسی و سیاستگذاران (بخش سوم) اگر بخواهند خود را نمایندگان «مردم» و خواسته‌هایشان بدانند به ناچار باید به این گفتمان‌ها توجه کنند و مطالبات زنان را در برنامه‌هایشان لحاظ کنند و آن را به برنامه عمل سیاسی تبدیل کنند. حالا در این فرایند این بخش‌ها سه گانه می‌توانند رابطه‌ی مستقیم و رو در رو داشته باشند یا نداشته باشند. در دوره‌ی اصلاحات، وقتی بخش سازماندهی شده زنان به خاطر فضای نسبتاً باز آن دوره در جامعه مدنی گسترش یافت و شکل تأثیرگذار گرفت، توانست درخواست‌های فردی زنان در زندگی روزمره شان را به گفتمانی تحت عنوان مطالبات زنان تبدیل کند و بنابراین آن را به گفتمانی در افکار عمومی بدل سازد و اصلاح‌طلبان نیز که تمایز خودشان را با جناح رقیب به نوعی نمایندگی تغییرخواهی جامعه می‌دانستند، خیلی طبیعی بود که به مطالبات زنان توجه نشان بدهند. مناسبانه این روند تدریجی و مثبت، با روی کار آمدن دولتی نئومحافظه کار متوقف شد. به خصوص که با ظهور نئومحافظه کاران، عزمی جدی در درون حاکمیت برای کم رنگ کردن جامعه مدنی و تضعیف شدید روزنامه‌های مستقل بوجود آمد و با توجه به اتفاقاتی که در دوره دوم احمدی نژاد افتاد مجموعاً این روند مثبتی که به نفع زنان شروع شده بود در همه بخش‌ها دچار اختلالات جدی شد. منظورم آن است که طی این فرایند لازم نبود که مثلاً همه‌ی این بخش‌ها دور یک میز بنشینند و گفتگوی مستقیم و چهره به چهره کنند، بلکه این گفتگو و بده بستان‌ها در عرصه عمومی و در شکل گسترده با ابزارهایی مانند رسانه‌ها و گروه‌های واسطه و... اتفاق افتاد و می‌افتد.

...

ادامه در صفحه ۱۵

میزگرد «مطالبات زنان ...»

ادامه از صفحه ۱۴

منظورم آن است که طی این فرایند لازم نبود که مثلا همه ی این بخش ها دور یک میز بنشینند و گفتگوی مستقیم و چهره به چهره کنند، بلکه این گفتگو و بده بستان ها در عرصه عمومی و در شکل گسترده با ابزارهایی مانند رسانه ها و گروه های واسطه و... اتفاق افتاد و می افتد.

البته این را هم باید اضافه کرد که وقتی جامعه مدنی و نیز بخشی از نیروهای درون حاکمیت که خواهان تغییر هستند، تضعیف می شوند، وقتی رسانه ها به جای آن که انعکاسی از جامعه باشند مجبورند صرفا در محدوده خاصی حرکت کنند طبعاً گفتگوهای مستقیم و رو در رو می تواند کمک کند.

- برگردیم به سؤال، آیا فصل مشترکی در پیگیری مطالبات زنان بین فعالان و زنانی که در دوران اصلاحات وارد حاکمیت شدند وجود دارد؟

احمدی خراسانی: من فکر می کنم چنین فصل مشترکی عملا وجود داشت. مثلا وقتی نمایندگان در مجلس ششم، پیوستن ایران به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان را مطرح کردند و آن را به تصویب رساندند این نشان دهنده آن بود که این فصل مشترک وجود داشته و هنوز هم می تواند وجود داشته باشد. به گمان من طرح کنوانسیون و پذیرفتن اش نماد رخ دادن اتفاقی از پایین به بالا بود، هرچند این کنوانسیون نتوانست در مرحله آخر به تصویب برسد.

آذرافزا: این حرف درستی است اما باید توجه داشت که این چشم انداز است. در طی این مسیر، حکومت به عنوان حکمرانان خوب و فعالان مدنی به عنوان افراد مؤثر بایستی دو کار انجام دهند. نخست، ظرفیت های جامعه را بشناسند و از آن خوب بهره برداری کنند. دوم، برای گام بعدی، ظرفیت سازی کنند که این ما را یک قدم جلوتر می برد.

من می گویم این اتفاق رخ نداده است. مجلس اصول گرای چهارم نخستین قدمها را برای حضانة زنان برداشت. اگرچه فشار اجتماعی بود اما نباید آن را به نام جنبش زنان دانست بلکه در محاکم و دادگاهها به ضرورت حل این موضوع پی برده شد و مجلس اصول گرای چهارم به عنوان ضرورت وارد عمل شد.

من قائل به این نیستم که همه در حکومت علیه زنان برنامه ریزی می کنند و حتی چنین اعتقادی ندارم که اصلاح طلبان به موضوع برابری زنان خیلی فکر می کنند. به نظرم میدان بحث را به جای حکومت به ساختار اجتماعی خودمان ببریم.

به نظرم پس از انقلاب، الگوی خوبی در جامعه به وجود آمده است که زنان به طور طبیعی وارد گود و نقش پذیر شدند که به تبع آن به حقوق خود واقف شدند. اگر ما به سراغ مطالبه های برویم که زمینه اش در

جامعه به صورت زیرساخت و ظرفیت وجود ندارد آنگاه آن مورد خاص هر چند که عالی و به صورت ملموس بدیهی باشد به یک امر انتزاعی تبدیل می شود.

هنگامی یک ایده به عمل تبدیل می شود و می توان آن را به دست آورد که مخاطب عام پیدا کند که اگر چنین شد می توان روی آن تمرکز کرد. پرسش اینجاست که چند درصد از زنان شهرنشین از وجود کنوانسیون رفع تبعیض خبر دارند و می دانند که در آن چه نوشته شده است؟ کدام یک از کشورهای جهان به آن پیوسته اند؟ دختران دانش آموز و حتی دانشجوی ما هرگز نمی دانند این کنوانسیون چیست! این نشان می دهد طرح این کنوانسیون با اینکه کار خوبی بوده است ولی یک پای کار می لنگد که نتوانسته ایم مسائل را انتقال دهیم. من معتقدم در کشورهای توسعه یافته که سالها برنامه های توسعه نوشته اند زنان هنوز به مطالبات حقه ی خود نرسیده اند! در جوامع اروپایی با وجود احزاب صد ساله و نشریات سیصد ساله، زنان حق رأی نداشتند! در ایران، مطالبات درست اند ولی در نظر فعالان سیاسی برنامه ی استراتژیک وجود ندارد.

احمدی خراسانی: اینکه می گوید زنان و دختران مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض را نمی شناسند، به نظرم قرار نیست مردم همه این مقررات را به خوبی بشناسند و مثلا اگر شناسند نشانه آن است که تحقق آن را قبول ندارند.

به گمان من کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، بیشتر به یک نقشه راه می ماند یعنی ابزار است و خواسته ی بلاواسطه زنان نیست.

همین خواست های زنان از جمله اشتغال، رفع تبعیض در آموزش، و خیلی چیزهای دیگر که زنان در زندگی روزمره شان خواستار آن هستند، در این کنوانسیون آمده، حالا اگر زنان ندانند بند یکم یا دوم این کنوانسیون چیست که به نظرم خیلی مهم نیست، آنچه مهم است این که همین خواسته های امروز زنان که مبتنی بر برابری حقوق و فرصت های شان است در این کنوانسیون به نوعی ذکر شده و در واقع مفهوم پیوستن ایران به این کنوانسیون برای جامعه زنان این است که دولت با این کار می خواهد نشان بدهد که خودش را برای انجام تغییرات به نفع حقوق و فرصت های برابر، متعهد می داند.

آذرافزا: من می گویم این دستاورد نیست بلکه کار خوبی بوده که انجام شده است ولی نمی توان روی آن مانور داد.

احمدی خراسانی: همانطور که پیشتر گفتم به نظر من یکی از مشکلات ما در ایران چه در میان گروه های سیاسی حاکم و چه احزاب سیاسی که خود را در شکل «پوزیسیون» یا «اپوزیسیون»، «بدیلی» برای دولت یا حتی حکومت قلمداد می کنند این است که اساسا آنها برای جامعه به عنوان مجموعه ای خودانگیزه و مستقل، رسمیتی قائل نیستند و برای همین مرتبا همه در فکر دگرگون کردن جامعه و

رستگاری مردم هستند و با این رویکرد، به خودشان حق می دهند که در امور خصوصی مردم و سبک زندگی آنان هم نظر بدهند.

برای همین است که مثلا یکی از مهم ترین مطالبات عمومی نسل امروز، همین عدم مداخله دولت در زندگی شخصی و خصوصی شهروندان است و اتفاقا این مطالبه عمومی، پیوند تنگاتنگی با مطالبات زنان هم دارد. زیرا این مطالبه عمومی مردم در عدم مداخله دولت، دقیقا به رویکرد حاکمیت نسبت به زنان و تعریف اش از «زندگی سعادت مند برای زنان» هم گره خورده است.

این درحالی است که مردم می خواهند خودشان در نوع روابط خانوادگی شان، این که سرپرست شان چه کسی باشد، کدام یک از افراد خانواده می توانند کار کنند و کدام نمی توانند شاغل باشند، این که دختر یا پسرشان چه رشته ای بخواند و نخواند، و یا از کدام یک از حوزه های تفریحی و اماکن عمومی به صورت فردی یا خانوادگی بهره ببرند، یا دختر و پسرشان چه آینده و شغلی برای خود و فرزندان شان متصور شوند و تصمیم بگیرند. این ها واقعا چیزهای کوچکی است و همه اینها اختیارات و حقوقی است که متعلق به خود شهروندان است و دولت حق دخالت در این امور خصوصی را ندارد.

بولتن کارگری شماره ۷۲

تحلیل هفته:

روز جهانی زن: پیشرفت زنان در جهان - پسرفت زنان در ایران
از تجارب دیگران:

اتحادیه های کارگری و دمکراسی در آمریکای لاتین (۶)
اخبار خارجی:

قبرس: نبرد قطعی کارگران قبرس علیه خصوصی سازی

تونس: یک هفته اعتصاب معلمان

اخبار داخلی:

- خلیل کریمی به اداره اطلاعات سنجند احضار شد

- کارگران کاشی کویر یزد اعتصاب کردند

- عقب نشینی مدیریت ایران خودرو در برابر اعتراض کارگران

یک اطلاعیه: تخلف در تعیین مزد

کارگران، قابل محاکمه است

اندیشه: هشدار جدی کارگران به

کارفرمایان و دولت

تاریخ کارگری: گاه شمار اعتصابات

کارگری در ایران

www.kar-online.com



ماخان*

ابوالفضل محقی

برویم، دو برادر کوچکش سرگرم خوردن شیرینی بودند. مادرش پیچیده در یک چادر نماز گوشه اطاق کز کرده بود. دخترک در چهره مرد نگرست. مردی بود با چهره استخوانی، دو چشم ریز، موهای فرق سرش ریخته بود. از سیاهی لب‌هایش تعجب کرد! غم و دردی سنگین در قلبش احساس نمود. نمی دانست که در خانه آن مرد چکار باید بکند. هیچ تصویری از هم‌خوابگی نداشت.

فریاد کشید: " در عروسی کدامان نرفصیدم، شادی نیاوردم. یک شهر بود یک ماخان. همه‌تان را می شناسم، بی‌غیرت‌های دورو. در آن دنیا یقه یک‌یک‌تان را خواهم گرفت. تف بر شما."

جز تصور لگدهای برادرش و از دست سنگین او که پهر بهانه‌ای او را بیاد کنک می گرفت. و اخیراً هم هر جا که او را تنها گیر می آورد، بغلش می کرد، می بوسید و سینه‌هایش را فشار می داد. او جرئت نداشت که به مادرش و یا به کسی دیگر، چیزی بگوید.

مرد برخاست. کفش‌های خود را پوشید. گفت: " چیزی که نداری، بقیه‌ات را بردار که باید برویم!" دخترک با آن چهره مهتابی مبهوت در گوشه اطاق نشست. برادرش نهیب زد: " یاالله بلند شو، چرا همه‌تان زل زده‌اید؟" مادرش برخاست بچه کوچکی را که از ظهر آماده کرده بود به دخترک داد. " برو دخترم، مرد جاافتاده‌ای است. برو، خوشبخت باشی. هرچه گفت گوش کن. فکر ما رو هم نکن. خدا کریم است." دست دخترک را گرفت و بطرف در برد. مرد پیشاپیش می رفت. دخترک پشت سر او و برادرش عقب هر دو.

وقتی به خانه جدید رسیدند، برادرش حتی داخل نیز نیامد. گفت: از امروز این مرد توست. هرچه گفت، نه ندارد. اگر به او نه گفتی به من گفته‌ای." در را بست و رفت. دخترک وسط حیاط ایستاده بود. با ترس و بهت.

مرد دست او را گرفت از داخل دو اطاق گذراند. به اطاق آخری برد. اطاقی بود با یک گلیم و یک تشک پهن‌شده که روی آن لحاف تازه و سرخ‌رنگی کشیده شده بود. مرد خندید: " این اطاق خواب من و توست. روزها با تو، شبها پیش بچه‌ها. " دست دخترک را گرفت بطرف خود کشید. دخترک وحشت کرده بود. مدر شروع به کندن لباسهای خود کرد. " پس چرا لخت نمی شوی؟" دست به طرف دخترک برد. چادر از سرش برداشت. گیسوان سیاه دخترک مانند آبشاری سرازیر شد. با وحشت به ماهیچه‌های آوریخته و پاهای لخت او که اکنون کجی آنها دیده میشد، نگرست. مرد خود را بر رویش انداخت. دخترک چنگ می زد و مرد همچنان او را به خود فشار می داد. به زور خود را از زیر هیكل مرد بیرون کشید. به اطاق دیگر

وقتی ساعت دوازده ضربه را نواخت و تمام‌شدن هفتاد و پنجمین روز از سال یکپزار و سیصد و شصت و نه شمسی را اعلام کرد، دخترک هیجده ساله شد. فردای آن روز دختری که هیجده سال و یک روز داشت، چال شده تا گردن در گودالی پر آب، زیر بارانی از سنگ بود. او شش ماه قبل در یکی از محاکم الهی که تعداد آنها اندکی کمتر از اهالی کشور است، محکوم شده بود که در اولین روز هیجده سالگی‌اش سنگ‌سار شود.

وقتی به خانه جدید رسیدند، برادرش حتی داخل نیز نیامد. گفت: از امروز این مرد توست. هرچه گفت، نه ندارد. اگر به او نه گفتی به من گفته‌ای." در را بست و رفت.

خانه آنها در یک دهکده نزدیک شهر زنجان بود. نام دهکده بخاطرمانده است. البته این مهم نیست، دهکده‌ای مثل هزاران دهکده دیگر، که دور یا نزدیک شهرها هستند. گویا نام ده سوجاس بود. شانزده ساله بود که به شهر آمدند. در یک محله فقیرنشین، در یکی از آن محلات که برخی آنها را " پلاستیک‌آباد"، "زورآباد" یا محله‌های شب‌ساخته می گویند، اطاقی گرفتند. پدر نداشت. یک خواهر و دو برادر کوچک و یک برادر بزرگ داشت که آنها را به شهر آورده بود.

فردا یا چند روز بعد از آمدن‌شان، برادرش گفت که قصد دارد او را به عقد یکی از دوستان خودش در آورد که هم نان‌خوری از خانواده کم شود و هم کمکی به او. مردی که او را به عقدش در آوردند پنجاه و چند سال داشت. صاحب یک قهوه‌خانه که برادرش تمام روزهای خود را در قهوه‌خانه او می گذراند. همانجا می خورد، قمار می کرد و بعضی شبها نیز همراه صاحب قهوه‌خانه به الواتی می رفت. او چهارمین یا پنجمین زن قهوه‌چی می شد. برای او یک خانه سه اتاقه در پشت محوطه قهوه‌خانه آماده کرده بود، با حیاطی کوچک و حوضی بزرگ. اولین شبی که دخترک به این خانه آمد یکی از شبهای سرد زمستان بود. خانه‌ای سرد که او در تمام مدت می لرزید. عصر همان روز مرد قهوه‌چی با یک جعبه شیرینی و مقداری پارچه به خانه‌شان آمد. در همان قسمت ورودی اطاق نشست. یک استکان چای خورد. به دخترک گفت: خداحافظی کن باید

فرار کرد. نمی دانست چه باید بکند. از تماس بدن مرد با بدنش چندشش می شد. از آن چشم‌های ریز و زرد وحشت داشت. گوشه اطاق نشست و شروع به گریه کرد. مرد از اطاق بیرون آمد. " پدر سگ حالا چنگ می زنی. برادر قرمساقات دو سال است که بخاطر تو مرا تیغ می زند و حال تو چنگ بر صورت من می زنی!".

مرد یک راست به خانه دخترک رفت. برادرش را بیرون کشید. " تو گفته بودی هر طور که خواستم، اما او که راه نمی دهد." برادرش خندید: " حتماً زورت نرسیده." دخترک همانطور گوشه اطاق چمباتمه زده بود که برادرش همراه مرد وارد شد. رو به مرد کرد و گفت: " تو برو بیرون، من راضی‌اش می کنم. مرد بیرون رفت. برادرش دست او را گرفت، کشان‌کشان به اطاق آخر کشید. سیلی محکمی بگوشش زد. طوری که دخترک روی رختخواب پهن شد. هیچ‌وقت برادرش را چنین ندیده بود. چشم‌هایش حالت عجیبی داشت. خود را بر روی دخترک انداخت. دخترک ناله می کرد. بغض راه گلویش را گرفته بود. برادرش برخاست. " همین را می خواستی. حال باید به هر دویمان برسیم. روزها مال او و شبها مال من." اگر به کسی چیزی بگوئی، خفوات می کنم."

در چهره قاضی که با چشمانی سرد و بی‌روح به او خیره شده بود، نگاه کرد. چشمان مات او مانند چاهی سیاه و وهم‌انگیز بود. پشتش لرزید. به اطراف دادگاه نگرست. جز چشم‌های مات که هر کدام چاهی عمیق بودند، چیزی نمی دید.

از آن روز به بعد دخترک به دفعات از طرف برادر و مرد تجاوز شد.

مرد قهوه چی گاه مردان دیگری نیز با خود می آورد و با اندازیشان می کرد. آن دو مرد بدون آنکه به روی هم بیاورند، با دختر هم‌بستر می شدند. کتکش می زدند. تهدیش می کردند. هرازچندی یکی از آنها دست دخترک را می گرفت و به خانه‌شان می برد. دختر بی هیچ سخنی دستی بر سر برادر و دو خواهرش می کشد. سرش را روی زانوی مادرش می گذاشت و های‌های گریه می کرد. مادرش هیچ‌چیزی نمی پرسید!

روزها می گذشت. دخترک در یکی از روزها متوجه شد که حامله شده است. به مرد گفت که حامله است! مرد فریاد کشید: " برو بیانداز. من که پدرش نیستم." به برادرش گفت. " برو بیانداز، اون مرد که بچه نمی خواهد." مشت می محکم به شکم دخترک کوبید. " همین فردا..."

ادامه در صفحه ۱۷

ماخان ...

ادامه از صفحه ۱۶

همان شب مرد با برادرش پای بساط تریاک دعوایشان گرفت. مرد مست شده بود و نشسته. فریاد می کشید: تو فکر می کنی که من نمی‌دانم تو با خواهر هرجائی‌ات می‌خواهی. میدانم آن بچه مال توست." برادرش فریاد می کشد و دشنام می داد. سرانجام هرکدام دست به چاقو بردند.

از آن چاقوهایی که تنها در زنجان می سازند. برخی از این چاقوها تنها می توانند قلم‌تراش خوبی باشند. اما برخی از آنها از همان لحظه که تیغه‌شان روی سندان قرار می گیرد و چکش می خورد آبدیده می شود و در غلاف ضامن‌دار خود می خوابد. می داند که باید روزی در بدن کسی جا خوش کند. چاقوی برادرش در میان کتف مرد نشست و چاقوی مرد نیز بازو و شکم او را درید. هر دو در خون غلت می زدند؛ اما هنوز به هم دشنام می دادند. حتی وقت در بیمارستان زخم‌های آنها را می بستند. آنها رکیک‌ترین فحش‌ها را بهم می‌دادند.

دخترک بی‌خبر از آنچه که می گذشت کنار حوض نشسته بود. به ماهی‌های سرخی که در چهار دیواری حوض با بی‌قراری می چرخیدند خیره شده بود. هراز چندی سری بیضی شکل از آب بیرون می آمد. دهانی کوچک مانند دهانه بادکنک چند بار باز و بسته می شد. هوا را به درون می کشد و باز حرکت بی‌قرار خود را در طول و عرض حوض ادامه می داد.

وقتی پاسداران شریعت و طریقت به خانه ریختند، هیچ تعجب نکرد. همان طور مات در چهره خشن آنها که ریش‌های تپنی سیاهی داشتند خیره شد. کوچک‌ترین حرکتی نکرد. اعتراضی نکرد. حتی وقتی که در ماشین جیب می نشست،

نرسید برای چه او را می برند؟ به کجا می برند! چادری سیاه را بر روی سرش انداخته بودند. کسی با فشار دست سرش را به پائین خم کرد. دیگری با ریشخند گفت: "حالا با برادر قرمساقات می‌خواهی!" دلش ریخت، نه از ترس، از تحقیر که در آن خوابیده بود. وقتی که در سلول کوچک خود در زندان قرار گرفت هیچ احساس دل‌تنگی نکرد.

حتی برای مادرش. تنها یاد ماهی‌های حوض خانه افتاد. احساس تنگی نفس می کرد. برخاست بینی و دهان خود را در مقابل دریچه کوچک در آهنی که به راهروی بزرگ بند باز می شد قرار داد. تلاش کرد مانند ماهی‌ها دهان خود را باز کند. با تمام نیرو هوای راهرو را به داخل ریه‌ها کشید. سرچایش برگشت. طاقت ماخان رفتن در سلول را نداشت.

حرکت بچه را در داخل شکمش حس می کرد. "حتماً زندگی‌اش بدتر از زندگی من خواهد شد. کاش درون شکم بمیرد." او در این شهر خشن چه عذابی خواهد کشید. در کدام یک از این سلول‌ها خواهد نشست.

شروع کرد به کوبیدن بر شکمش. محاکمه بیشتر از یک‌ماه طول نکشید. محاکم شرع. محاکم الهی در این کشور که او زندگی می کرد کارشان بسیار دقیق و سریع بود. آنها سالها در این مورد بخصوص که ارکان کشور بر آن استوار بود کار کرده بودند. زنا، زنا با محارم، لواط... خروارها کتاب نوشته بودن و هزاران حکم. همان لحظه که مرد بر سر برادرش فریاد کشیده بود که: با خواهرت می‌خواهی، حکم او صادر شده بود!

دخترک را به زندان عمومی بردند. زندان پر بود از زنان قاچاقچی، دزدان، قاتلین؛ مانند یک جذامی تنها و بی‌کس بگوشه‌ای خزید. از همان روز ورود به زندان انفرادی هر شب تجاوزش می کردند. گاه در یک شب چند نفر چندین بار. او هیچ اعتراضی نداشت. دخترک روستائی روحش با جسمش بیگانه بود.

تنها کسی که به او نزدیک شد، یکی از رقاصه‌های مشهور و قدیمی شهر بود. نامش "ماخان" بود. او هم از یک ده نزدیک ده آنها بود. سالهای سال بود که به شهر آمده بود. تمام شهر او را می شناختند. در عروسی‌ها و در مجالس مردان می رقصید. در خانه‌اش که پائین شهر در محله بدنام «سبزی چلی‌لر» بود با مردان مختلف اختلاط می کرد. می رقصید، مست‌شان می کرد. همه را می شناخت. یک زن لوطی بود.

اوایل انقلاب کاری با او نداشتند. دستگیرکردن‌اش آسان نبود. تمام کسانی که می باید دستگیرش کنند هر کدام شبی را با او گذرانده بودند. اما به محض آنکه دهان باز کرد و در حق یکی از مسئولان بلندپایه سخن گفت، به خانه‌اش ریختند. خوب کتکش زدند و خونین و مالین به زندانش آوردند.

او تنها کسی بود که از پاسدارها نمی ترسید. به دخترک نزدیک می شد. نوازشش می کرد. لقمه نانی در دهانش می گذاشت. مانند مادر دست به سرش می کشید و اشک می ریخت. دخترک تنها وقتی سر به زانوی او می نهاد، گریه را سر می داد و آرام می گرفت. وقتی در دادگاه عدل الهی قاضی شرع اعلام کرد که بجرم زنا با محارم باید سنگ‌سار شود، معنای زنا با محارم را نمی فهمید.

در چهره قاضی که با چشمانی سرد و بی‌روح به او خیره شده بود، نگاه کرد. چشمان مات او مانند چاهی سیاه و وهم‌انگیز بود. پشتش لرزید. به اطراف دادگاه نگرست. جز چشم‌های مات که هر کدام نگاهی عمیق بودند، چیزی نمی دید. صدای زبری که آیه‌ای از قرآن را می خواند او را به یاد گورستان دهشان انداخت. یاد قاری سر قبر که همین طور با صدای ریز کلمات نامفهوم عربی را بیان می کرد. وحشت‌اش گرفت. تاریکی قبر، صدای قاری چادری سیاه را بر صورتش کشید. تاریکی زیر چادر وحشت‌اش را بیشتر کرد. فریاد زد: "مادر! قلب‌اش داشت از حرکت می ایستاد. وقتی چشم باز کرد. در زندان بود ماخان داشت با یک برگ مقوا بادش می زد. " چه شده؟ چه کارت کردند؟ ترسیدی؟ بچه بیچاره، تو بسیار بیچاره‌تر از منی. دخترک نمی توانست صحبت کند.

زبان‌ش بند آمده بود. بغض مانند کلافی راه گلویش را گرفته بود. درست مانند یک گردو که وسط حلق‌ات گیر کند. دو قطره اشک از گوشه چشم‌هایش لغزید. ماخان با دست اشکش را پاک کرد. "اگر خدائی باشد، نیکش‌دشان!" دخترک تلاش کرد به خدا فکر کند.

بچه که بود خدا را مرد بزرگی تصور می کرد که با یک تاج طلا بر بالای تختی طلائی نشسته بود. دور و برش پر بود از فرشته‌ها که بال می زدند. پر بود از میوه‌ها و شیرینی‌های گوناگون. او بعضی موقع‌ها خود را کنار تخت او می دید. فکر می کرد پس خدا کی غذا می خورد. همیشه طرف‌هایش پر است. کجا می خوابد. دلش میخواست کنار خدا بنشیند. یکی دو بار هم نشست. اما هیچوقت نتوانست از آن شیرینی‌ها و میوه‌ها بخورد. خدا می خندید و قلب او از شادی لبریز می شد.

اما همه اینها مربوط به سالهائی دور بود. به زمانی که او هفت هشت سال بیشتر نداشت. اما حالا نمی توانست چهره خدا را مجسم کند. هر بار که تلاش می کرد، چهره قاضی با آن ریش سیاه و چشم‌های سرد و مات راه را بر او می بست و طرف یک چاه عمیق هول میداد. حال از تجسم خدا هم وحشت داشت. وقتی که بچه به دنیا آمد او هنوز هیجده ساله نشده بود. چهار ماه دیگر او هیجده ساله می شد. بچه‌اش دختر بود نحیف و کوچک. اسمش را معصومه گذاشت، «ماخان».

وقتی به چهره کوچک او نگاه می کرد، قلبش فشرده میشد. او چه خواهد کرد؟ ماخان بچه را تر و خشک می کرد. زردی گرفته بود. به دکتر می برد. همیشه پیش دخترک بود. به او قوت قلب می داد. دخترش سه ماه بود که ماخان را در میدان‌گاهی همان محلی که زندگی میکرد سنگ‌سار کردند. در همان محله بدنام بالای تپه که آخرین دفاع جانانه بهائیان زنجان در مقابل قوای دولتی صدسال قبل در آن رخ داده بود. و از همین رو بود که حجتیه‌ای‌های شهر آنجا را محله بدنام می گفتند.

وقتی می‌خواستند سنگ‌سارش کنند فریاد می کشید: "نامرد‌ها، کدام یک از شماها با من نخواهید‌اید. خودتان مرا از ده آوردید؛ فاحشه‌ام کردید، در مجالس‌تان رقصانید و حالا سنگ‌سار می‌کنید!"

می گویند وقتی که بطرف قتلگاهش می بردند یک لحظه از دست پاسدارها خلاص شد. بسرعت کیسه گونی را از سرش کشید به جمعیت نگاه کرد.

فریاد کشید: "در عروسی کدامتان رقصیدم، شادی نیاردم. یک شهر بود یک ماخان. همه‌تان را می شناسم، بی‌غیرت‌های دورو. در آن دنیا یقه یک‌یک‌تان را خواهیم گرفت. تف بر شما."

لگد پاسداری به زمین پرتش کرد. سرش را پوشانند. مانند یک کیسه داخل گودال پرتابش کردند. مجال سنگ‌سارکردن‌اش ندادند. هنوز چند سنگ پرتاب نشده با بتون بر سرش کوبیدند و حکم شرع مقدس را اجرا کردند. او تا آخرین لحظه بر آن شهر ناسپاس دشنام می داد. (۲)

دخترک بی‌کس شده بود. روزها برای ماخان گریه می کرد. شبها با وحشت از خواب می پرید. از سنگ‌سارشدن وحشت داشت. از تجاوزهای شبانه. وقت او را به مسلخ می بردند تنها بوسه کوچکی بر چهره دخترکش نشانند. "دلم برایت می سوزد." در تمام مسیر راه هیچ نگفت. او ماخان نبود. او هیچ‌وقت شهر را ندید. اشکش خشک شده بود. ...

ادامه در صفحه ۲۰

مقاومتی از ...

ادامه از صفحه ۱۳

افسانه و خیالی باطل است؛ اما اگر بتوانیم عینک نتیجه‌گرایی را کنار بگذاریم و با نگاهی فرایند محور به سیر رویدادها بنگریم، تحلیل و قضاوتمان درباره قوت و ضعف‌هایمان واقع‌بینانه‌تر می‌شود.

با چنین نگاهی به‌جای آنکه عجلوانه قضاوت کنیم که کار جمعی و مشارکتی فایده ندارد، به دنبال پاسخ این سوال می‌گردیم که چطور می‌توان قدرت و تاثیر کنش جمعی‌مان را افزایش دهیم؟ در جستجوی پاسخ به این سوال، می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

یک- می‌توان گفت که «موتور محرکه» مشترک همه تجربه‌هایی که مرور شد «احساس نارضایتی» از شرایط تبعیض‌آمیز است. شرایط تبعیض‌آمیزی مانند: «محرومیت زنان از حضور در ورزشگاه»، «ایجاد محدودیت برای حضور زنان در عرصه عمومی به واسطه خشونت عریان اسپیدیاشی» و «تبعیض و فشارهای شغلی بر زنان». به‌عبارت‌دیگر، نابرابری اجتماعی منجر به احساس نارضایتی - به‌عنوان موتور محرکه اعتراض - شده است.

منتهی این موتور محرکه عمدتاً مواقعی به کار می‌افتد که «فرصت» بروز آن‌هم فراهم شود. به این معنی که اگر در روابط قدرت مدافع شرایط نابرابر، خلل یا شکافی ایجاد شود؛ آنگاه افراد ناراضی این فرصت یا بهانه را پیدا می‌کنند تا با برقراری ارتباط با یکدیگر اعتراضی جمعی را آغاز کنند.

مثلاً، اظهارات ضدونقیض مقامات درباره ممنوع بودن یا بر حق بودن حضور زنان در ورزشگاه، یا محکومیت اسپیدیاشی از جانب برخی صاحبان قدرت، یا طرح وعده‌های توخالی درباره بهبود شرایط شغلی و مواردی از این‌دست می‌تواند به‌نوعی نشانه‌ای از ایجاد فرصت باشد.

در چنین شرایطی، به دلیل وجود نارضایتی جمعی و همچنین دسترسی کنشگران به ابزارهای ارتباطی، به‌سرعت شبکه‌ای از روابط میان کنشگران شکل می‌گیرد و زمینه‌ساز هماهنگی اعتراضی جمعی می‌شود. معمولاً چنین اعتراض‌هایی در مراحل اولیه موفق هستند، چون هنوز درجه فرصت باز است و روحیه و انرژی معترضان بالا است؛ اما وقتی اعتراض متکی بر فرصت باشد، آن‌هم تحت حاکمیتی تمامیت‌خواه، به‌سرعت هم فرصت‌ها پایان می‌یابد، هم سرکوب آغاز می‌شود. بدین ترتیب، روحیه معترضان تضعیف‌شده و به‌تدریج میان‌شان فاصله و اختلاف ایجاد می‌شود.

۲- وقتی اعتراض متکی بر «فرصت» باشد، نیازمند سرعت عمل می‌شود؛ یعنی کنشگران باید بتوانند به‌سرعت تصمیم بگیرند و به‌سرعت دست به عمل بزنند. به‌طور مشخص می‌توان به تجربه اعتراضات مربوط به حق ورود زنان به

ورزشگاه‌ها و همچنین اعتراضات به اسپیدیاشی‌ها اشاره کرد. برای اینکه فرصت اعتراض از دست نرود، فرصت گفتگو، همفکری و تصمیم‌گیری مشارکتی قربانی می‌شود. همچنین رفتارها بیشتر بر شور و هیجان استوار می‌شود تا تحلیل و استدلال. سرانجام وقتی که فرصت اعتراض به پایان می‌رسد و سرکوب آغاز می‌شود، انسجام اعتراض‌کنندگان در هم می‌ریزد. چراکه به‌قدری سریع عمل کرده‌اند که از فراهم کردن پشتیبانی و تدارکات لازم بازمانده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، سازمان اعتراض را به‌خوبی بنا نکرده‌اند.

در چنین شرایطی، اعتراض به اقدامی گذرا، موقتی و ناپایدار تبدیل می‌شود. لذا نیاز است که همواره تقویت سازمان‌دهی و شبکه روابط میان کنشگران در اولویت قرار گیرد.

در این خصوص می‌توان به تجربه‌های موفق‌تر مریبان پیش‌دبستانی، معلمان و تاحدودی پرستاران اشاره کرد. اگرچه این گروه‌های شغلی به‌واسطه محیط کارشان روابط نسبتاً مستحکم با یکدیگر دارند؛ اما علاوه بر آن، سازوکارها یا سازمان‌دهی را برای تقویت روابطشان تدارک دیده‌اند.

به‌غیراز نهادهای صنفی، استفاده از ابزارهای ارتباطی مختلف نیز برای اطلاع‌رسانی و هماهنگی درونی آن‌ها مفید بوده است. شاید توجه بیشتر فعالان حقوق زنان به چنین گروه‌هایی که به‌موجب موقعیت شغلی‌شان، دارای شبکه روابط مشخصی هستند مزیت‌ها و فوایدی برای هر دو طرف داشته باشد.

از یک‌سو، درس‌هایی آموزنده درباره شرایط معیشتی و شغلی زنان برای کنشگران حقوق زنان دارد و زمینه‌ساز ارتباط بیشتر کنشگران با زنان جامعه می‌شود؛ از سوی دیگر دسترسی فعالان حقوق زنان به رسانه‌ها، امکان اطلاع‌رسانی و انعکاس اخبار مربوط به مسائل زنان شاغل را افزایش می‌دهد. در مجموع تقویت این روابط کمک می‌کند که در اعتراضات آینده، پشتیبانی و حمایت‌های مشترک بیشتری فراهم شود.

۳- وابسته شدن کنش اعتراضی به «فرصت»‌ها معمولاً نقش رسانه‌ها و خبررسانی رسانه‌ای را بیش‌ازپیش برجسته می‌کند. در چنین مواقعی، رسانه‌ها به ابزاری قدرتمند برای بازنمایی و انعکاس اعتراض جمعی بدل می‌شود. در کوتاه‌مدت قدرت اثرگذاری اعتراض به‌واسطه انعکاس رسانه‌ای بسیار افزایش پیدا می‌کند؛ اما باید در نظر داشت که قدرت رسانه‌ها، قدرتی کاذب و گذرا است. رسانه‌ها برای همیشه در خدمت معترضان نیستند. صاحبان رسانه، اهداف و منافع خود را دنبال می‌کنند. به همان سرعتی که خبر یک کنش اعتراضی ممکن است فضای رسانه‌ها را اشغال کند، طولی نمی‌کشد تا سکوت و فراموشی جایگزین آن شود. رسانه‌ها همان‌قدر که شهرت و سروصدا ایجاد می‌کنند، به همان اندازه نیز می‌توانند سکوت و فراموشی به دنبال داشته باشند. ماهیت کار رسانه‌ها در این است که هرروز یا هر ساعت به دنبال موضوعی جدید

باشند، اما کنش‌های اعتراضی آن‌هم زمانی که وابسته به فرصتی محدود باشند، این امکان را ندارند که هرروز خبری تازه تولید کنند؛

بنابراین با افت اخبار مربوط به اعتراض به‌سرعت از سرتیتر اخبار محو می‌شوند.

۴- یکی دیگر از ویژگی‌های برخی از تجربه‌هایی که مرور شد، خصلت واکنشی آن‌ها است. به این معنی که در قبال رخ دادن حادثه‌ای یا اتخاذ موضع یا سیاستی از جانب صاحبان قدرت، هسته اولیه اعتراض شکل می‌گیرد.

البته نطفه یک اعتراض می‌تواند در واکنش و نفی شرایط موجود باشد، اما باقی ماندن در این وضعیت مناسب نیست. اعتراضی پویا و پایدار خواهد بود که بتواند از «عکس‌العمل جمعی» به «عمل جمعی» رشد پیدا کند.

بدین منظور لازم است تا کنشگران و فعالان یک حرکت جمعی از چشم‌انداز و بینشی ایجابی برخوردار باشند. به زبانی دیگر، کنشگران یک حرکت جمعی برای آنکه بتوانند از موضع سلبی خارج‌شده و به سمت الگوی جایگزین و ایجابی حرکت کنند، نیازمند برخورداری از افق ایدئولوژیک مشترک هستند.

اگرچه احساسات مشترک میان کنشگران برای حفظ انسجام و تقویت اتحاد بسیار ضروری و قدرتمند است، اما برای موفقیت یک کنش جمعی به‌تنهایی کفایت نمی‌کند. احساس جمعی میان کنشگران، همبستگی و همدلی میان آن‌ها را تقویت می‌کند، اما لزوماً زبان و منطقی مشترک برای گفتگو، تفسیر، تحلیل و برنامه‌ریزی در اختیارشان قرار نمی‌دهد.

حتی اتکای صرف بر احساسات مشترک و پرهیز از سامان دادن افق و چشم‌انداز تحلیلی مشترک، می‌تواند پس از مدتی مسیر حرکت جمعی را به بیراهه بکشاند. امتناع از افق ایدئولوژیک با آزاداندیشی مترادف نیست، برعکس ممکن است به معنی گرفتار شدن در دام پنهان ایدئولوژی مسلط باشد.

از این‌رو، ضرورت دارد کنش جمعی با آگاهی و خرد جمعی نیز پیوند بخورد. در این خصوص، تجربه اعتراض معلمان نشانه‌هایی آموزنده دارد. با اینکه اعتراض معلمان متمرکز بر خواسته‌ها و مطالبات صنفی بود، اما به‌عنوان نمونه در بیانیه‌هایی که صادر شد، برخی از کنشگران این اعتراضات تلاش کردند تا گفتمان و افق فعالیت‌هایشان را نیز ترسیم کنند. اشاره به «رفع تبعیض علیه زنان» اگرچه در مرتبه نخست، خواسته اولیه معلمان را منعکس نمی‌کند، اما حکایت از چشم‌انداز و بینشی دارد که پشتوانه حرکت آن‌ها است.

[۱] شانزدهم شهریور مقابل نهاد ریاست جمهوری؛ ۱۷ و ۲۵ شهریور مقابل وزارت آموزش و پرورش؛ و ۲۰ شهریور مقابل مجلس شورای اسلامی.

منبع: بیدار زنی

نگاهی به خشونت ...

ادامه از صفحه ۱۱

چاقو زدن به زنان در حیرت

دو ماه بعد از اسیدپاشی‌های اصفهان خبری مبنی بر چاقو زدن به باسن زنان چهرمی منتشر شد. متهم چهرمی که در اعترافات خود به دست آوردن آرامش از چاقو زدن به خانم‌ها را به‌عنوان انگیزه مطرح کرده است، حدود ۷۲ ساعت پس از آخرین حمله به زنان چهرمی دستگیر شد.

به گزارش روزنامه فرهیختگان پنج زن در این ماجرا قربانی شده‌اند و همه آنها از ناحیه باسن و پهلو مورد اصابت چاقو قرار گرفته‌اند. گفته می‌شود این زنان که به‌صورت پیاده یا سرنشین خودرو در حال تردد در خیابان‌های جهرم بوده‌اند از طرف فردی که در خودرو یا روی موتورسیکلت نشسته بوده، موردحمله قرار گرفته‌اند. یکی از قربانیان این حادثه که بیشترین آسیب را دیده است، گفت: «من ساعت هشت شب روز دوشنبه در حال برگشتن به خانه بودم.

دقیقا لحظه‌ای که می‌خواستم بیچم داخل کوچه این اتفاق افتاد. یک موتورسوار به خودروی من نزدیک شد و به داخل خودرو اسیری پاشید، به‌طوری‌که چشم‌انم سوخت و به سرفه افتادم».

او با اشاره به اینکه فکر می‌کرده او قصد سرقت خودرو را دارد، گفت: «از ترس اینکه بی‌هوش نشوم نفسم را حبس کردم، سوئیچ را از خودرو برداشتم و از آن پیاده شدم و او نیز از موتور پیاده شد و به سمت من آمد».

وی با اشاره به اینکه با صدای بلند فریاد می‌زده و کمک می‌خواسته، ادامه داد: «مدام تکرار می‌کرد اگر صدایت را قطع نکنی چاقو می‌زنم و من وقتی دیدم در دستش چاقو دارد ساکت شدم. باین‌حال ضربه محکمی به پهلویم وارد کرد و وقتی می‌خواستم بروم با چاقو ضربه‌ای نیز به دست راستم زد».

چاقو خوردن دختر دانش‌آموز تهرانی

همچنین ۲۴ آذرماه خبر چاقو خوردن دختر دانش‌آموزی در منطقه‌ی نازی‌آباد منتشر شد. این دانش‌آموز دبیرستانی که در راه بازگشت به خانه بود بعد از اصابت ضربات چاقو به بیمارستان منتقل شد.

تجاوز شکل دیگری از خشونت علیه زنان

از دیگر خشونت‌های شکل‌گرفته علیه زنان در سال ۹۳ تجاوز به زنان بود. البته بسیاری از حوادث این‌چنینی خبری نمی‌شود، شاید از این‌رو که زنان کمتر جرات می‌کنند به پلیس شکایت کنند و نیروی انتظامی نیز خبر کمی در این مورد اعلام می‌کند. وگرنه از گوشه و کنار اخباری در مورد تجاوز به زنان می‌شنویم اما آمارهای رسمی در مورد آن اعلام نمی‌شود.

تجاوز گروهی ۴ مرد به یک زن در ورامین

اوایل سال ۹۳ زن جوانی به همراه شوهرش برای بازدید و خرید یک دستگاه

آپارتمان وارد ساختمانی می‌شود اما چهار نگهبان ساختمان، پس‌ازاینکه شوهر وی را به‌زور در اتاقی زندانی می‌کنند، این زن جوان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. این زن و شوهر به‌رغم تهدیدهای متجاوزان، پلیس را از واقعه مطلع کردند و درنهایت هر چهار متهم دستگیر شدند.

تجاوز به زنان در قالب مأمور پست!

همچنین ۱۲ مهر ۹۳ خبری منتشر شد مبنی بر دستگیری مردی که با عنوان پستی‌چی قلابی به ۴۰ زن در سال‌های اخیر تجاوز کرده بود. این مرد در سال‌های اخیر با جعل عناوین مأمور پست و برق به درب منازل مراجعه می‌کرد و پس از ورود به منازل ضمن تهدید با چاقو و تیغ موکت‌بری، زنان را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد.

خشونت در فضای مجازی علیه زنان

در کنار این شکل از خشونت‌های فیزیکی در سال ۹۳ شاهد استفاده از فضای مجازی برای آسیب رساندن روانی و حیثیتی نیز به زنان بودیم که به دو موردی که خبری شده است اشاره می‌کنیم.

انتقام فیس‌بوکی از همسر

فضای مجازی هم در کنار محاسنی که برای زنان دارد با استفاده نادرست مردان به مکانی ناامن برای زنان در حال تبدیل شدن است.

امسال روزنامه اعتماد خیرداد یک زن بعد از مواجه با مزاحمت‌های تلفنی که پیشنهادهای بی‌شمارانه‌ای به او می‌دادند به پلیس مراجعه کرد. افرادی که با او تماس می‌گرفتند ادعا می‌کردند که شماره تماس و نام او را از حساب کاربری‌اش در یکی از صفحات مستهجن در فیس‌بوک به دست آورده‌اند.

به گفته محمدمهدی کاکوان، رییس پلیس آگاهی فتای تهران در تحقیقات پلیس مشخص شد که زن جوان چندی پیش برای جدایی از همسر خود اقدام کرده و درخواست طلاق داده است.

مأموران پلیس فتای تهران در ادامه تحقیقات سایبری خود در فضای مجازی موفق به شناسایی فردی شدند که تمامی رد زنی‌های مأموران در فضای مجازی به او ختم می‌شد.

به‌این‌ترتیب عملیات دستگیری آغاز و متهم در اقدامی غافلگیرانه از سوی پلیس دستگیر شد.

سرهنگ کاکوان در تشریح روند دستگیری متهم گفت: «در بازجویی‌ها مشخص شد که متهم شوهر زن جوان است که برای آزار و اذیت روانی او با همدمستی دوستانش اقدام به ساختن حساب کاربری مستهجن در فیس‌بوک با نام و شماره تماس او کرده تا به این شکل او را از طلاق منصرف کند»؛

نقشه‌ای شوم که با اعترافات صریح و بازرسی از رایانه شخصی متهم ثابت شد. به‌این‌ترتیب و با تکمیل پرونده متهم برای سیر مراحل قانونی به مراجع قضایی تحویل داده شد.

وایبر برای انتقام از جواب نه!

مردی که با پاسخ نه از سوی دختر موردعلاقه‌اش مواجه شد، صفحه‌ای جعلی

به نام وی در شبکه اجتماعی وایبر درست کرد و با انتشار عکس و پیام‌های تهدید آمیز قصد انتقام‌جویی را داشت اما درنهایت دستگیر شد.

به گزارش باشگاه خبرنگاران، رییس پلیس فتای استان کرمانشاه گفت: خانمی با مراجعه به پلیس فتا و ارائه شکایت در این مورد که شخصی ناشناس در شبکه اجتماعی وایبر، اقدام به انتشار تصاویر شخصی وی کرده و با ارسال پیام‌های تهدیدآمیز، باعث ایجاد مزاحمت برای او شده است، موضوع در دستور کار کارشناسان پلیس قرار گرفت.

رییس پلیس فتای کرمانشاه افزود: متهم در مقابل دلایل مستند پلیس به جرم خود اعتراف کرد و گفت «چندی پیش به‌قصد ازدواج با این خانم آشنا شدم اما زمانی که وی جواب رد داد با همدستی برادرم و به‌منظور انتقام‌گیری از او اقدام به انتشار عکس‌هایی که از وی داشتم در شبکه وایبر کردم.»

همدمستی‌های خشونت‌بار علیه زنان

نگاهی به موارد ذکرشده، نشان می‌دهد بیشتر خشونت‌هایی که علیه زنان رخ داده است ناشی از فرهنگی است که به افراد جامعه‌اش نیاموخته اسیدپاشی یا قتل راه نادرستی در برابر جواب نه شنیدن است و هرکسی حق دارد به خواستگاری دیگری جواب نه بدهد.

هرچند که تنها فرهنگ چنین آوانسی به مردان نداده و قانون نیز دست مردان را برای اعمال خشونت علیه زنان باز گذاشته است و زنان را بی‌دفاع در مقابل مردان خشونت‌ورز رها کرده است.

زنانی که امسال قربانی خشونت‌های وسیع از جانب همسران یا شرکای عاطفی خود شدند می‌توانستند سال ۹۴ و سال‌های دیگر را با خاطری خوش پشت سر بگذارند اگر قانون‌گذار برای کاهش خشونت علیه زنان اقدام به قانون‌گذاری کرده بود.

سهیلا، ندا، سارا و سایر زنان قربانی اسیدپاشی اصفهان نیز حالا روی تخت‌های بیمارستان در انتظار روزهای کش‌دار و عمل‌های جراحی پرهزینه نبودند.

آنان در سال ۹۳، سالی که سمبلش حیوانی نجیب بود گرفتار خشم متحجرانی نانجیب شدند. یکی از آنها یعنی سهیلا اسب‌سواری قدری بود تا قبل از این‌که زمین بخورد از روسیاهانی که حتی جرات ندارند بگویند این عمل ننگین را مرتکب شده‌اند.

قانون‌گذاری که کورجنس است، دولتی که امنیت نصف جامعه برایش مهم نیست و فرهنگی که زن را مقصر هر اتفاقی که برایش می‌افتد می‌داند و حتی او را دعوت به سکوت در برابر خشونت دیدن از همسر می‌کند، دست بدست هم دادند تا این زنان سال ۹۴ را نبیند یا آنان که زنده‌اند و مورد تجاوز قرار گرفتند با احساس خشم و گناه روزهایی سخت را به‌تلهایی تحمل کنند.

منبع: بیدار زنی

ماخان ...

ادامه از صفحه ۱۷

در حالتی میان خواب و بیداری بود. دلش میخواست هر چه زودتر از این زندگی دردآور خلاص شود. تنها از سنگسارشدن وحشت داشت. آرزو می کرد ایکاش تیرباران می شد. یا به دارش می کشیدند. درد سنگها را بر روی سر و صورتش احساس می کرد. " آخ، چقدر طول خواهد کشید؟ چرا سنگسار؟ من چه کرده‌ام؟ چرا تمام زندگی‌ام زجر بود؟"

ماشین ایستاد. دو زن زیر بازوی او را گرفته بودند. چشم‌هایش بسته بود. جرئت گذاشتن پا بر زمین را نداشت. احساس می کرد داخل دره‌ای می شود. چند نفر به کمک زنها آمدند. روی زمین‌اش کشیدند. بداخل گودال انداختند. خواست بریزد. کسی محکم بر سرش کوبید، تعادلش را از دست داد. با تته داخل گودال افتاد. گودال به اندازه نشست‌گاهش بود. نشست. داشتند گودال را با خاک پر می کردند. میخواست فریاد بکشد. اما راه گلویش بسته بود. هیچ صدائی از گلویش خارج نمی شد. قلبش میخواست از درون سینه بیرون بچهد. گودال تا موازات شانه‌اش از خاک پر شده بود. دیگر قادر به تکان دادن بدنش، دستهایش نبود. همه زیر خاک دفن شده بودند. دردی درون شکمش می پیچید. داشت خفه می شد. خاک فشارش می داد. انگار دستمال خیس و گرمی را درون دهانش کرده بودند. تلاش کرد منخرهای بینی را بگشاید. اما قادر نبود. گوئی درون آسیابی گیر کرده بود. چیزی را بر روی سرش انداختند. زمختی کیسه گوئی را احساس کرد. میدانست لحظه‌های آخر است. صدای همه مردم را می شنید. ترس! وحشت! نمی توانست فکر کند. باز صدای زیر قاری که آیه‌ای را می خواند بلند شد. خودش را داخل تاریکی و فشار قبر حس می کرد. تاریک، سرد، وحشت‌انگیز! خودش را خیس کرده بود. خیزی را زیر نشیمن‌گاهش حس می کرد. گرم و لزج. درد وحشتناکی در کاسه سرش چرخید. اولین سنگ بر سرش اصابت کرده بود. بی‌پناه، سرش را درون کیسه چرخاند. از هر طرف سنگ می بارید.

درد در تمام بدنش که دیگر قادر بحرکت‌دادن آن نبود می پیچید. در گردشی تند به درون چاهی عمیق که رنگ سرخ و تندی داشت سرازیر می شد. خون تمام فضای زیر کیسه را پر کرده بود؛ گرمی آن را زیر گیسوانش حس می کرد. سنگی به حدقه چشمش خورد. دردی وحشتناک در تمام صورتش، گوش، دندان پخش شده بود. کاسه سرش داشت منفجر می شد. تونل عمیق‌تر میگردید. احساس کرد بدنش از درون گودال کنده می شود. دیگر هیچ چیز را حس نمی کرد. مردم صلوات می فرستادند. آفتاب از گلدسته‌های مساجد شهر بالا می آمد. قاری با صدای زیرش می خواند.

وقتی کیسه از صورتش برداشتند، او بیهوش بود. اما هنوز جان داشت. زیر کیسه جز چهره‌ای لهیده شده در میان لخته‌های خون چیز دیگری دیده نمی شد. پاسداری دست بر رگ گردنش نهاد. " هنوز نمرده است." مردم باردیگر به سنگها هجوم بردند.

دیگر همه چیز تمام شده بود. ماخان را می دید. آخ ماخان، آخ ماخان.

دو گورکن پیکر لهیده شده دختری را که تنها هیجده سال و یک روز داشت و در کشور اسلامی فساد می کرد در کرباسی می پیچاندند تا در گورستان لعنت آباد بخاک بسپارند. د

ر همان روز نام دختری چهارماهه ریز نقش که معصومه «ماخان» نام داشت در دفتر پرورشگاه بهشت زهرا به ثبت رسید. هفتاد و ششمین روز از سال یک‌هزار و سیصد و شصت و نه شمسی، قمری، هجری، مسیحی و عبری!

۱- در زنجان به کوچک‌شده اسم معصومه ماخان می گویند. او رقاچه معروف شهر بود.

۲- جایی که ماخان در آن سنگسار شد اکنون دارالقرآن ساخته شده است که برخی آن را دارالماخان میگویند

* من این نوشته را سالها پیش نوشتم. امروز با بالا گرفتن کار داعش یکبار دیگر آن را منتشر می کنم. چرا هیچ تفاوتی بین سر بریدن یک انسان با سنگسار کردن و به جرتقیل آویختن نمی بینم. آیشخور همه از یک جاست. تلاش کردم تاریخ دقیق این سنگسار را مشخص کنم. گویا سال شصت و شصت و شصت و شصت بوده. هر چند از نظر من تاریخ آن چیزی را تغییر نمی دهد! امری غیر انسانی، در جامعه انی بیمار اتفاق افتاده است. من که قادر به باز گوئی آن بودم، اگر باز گوئیش نمی کردم خود را در نقش همان سنگ زندگان می دیدم. این داستان را پزشکی که در آن سال ها نوزاد این زن را معاینه می کرد برابم حکایت نمود. از ماخان که همیشه همراه او به مطب می آمد و از من خواست که بنویسم! من نیز در حد خود «قلم بر کاغذ گریاندم». باشد که قلم هائی زیباتر و تاثیر گذار تر آن را باز نویسی کنند. با قلبی لبریز از درد.

دختران فدایی ...

ادامه از صفحه ۹

۴۲ سال پیش، خیلی سریع و دقیق مضمون پیام را گرفت. بخشی از جامعه سنتی ایران نیک می‌دانست که گسترش و رواج چنین فرهنگی، یعنی سُست شدن و فروریختن بسیاری از حصارها، مانع‌ها و مناسبات مانوس پیشین.

وقوع و پذیرش چنین اتفاقی بمعنای واقعی وحشتناک بود. به‌همین دلیل گروهی در دل آرزو می‌کردند تا اتفاق ناگواری رُخ دهد، مثلن، «آنچای» آن‌ها ضربه‌ای ببیند و به‌سهم خود، حربه‌ای شود برای تقابل با این نوع زندگی و مناسبات. امیدوارم چنین برداشتی نداشته باشید که این نحوه فکر کردن، فقط و فقط مختص جامعه سنتی ایران بود. نه! بخشی از خانواده‌های باصلاح مُدرن و در ظاهر آبدیت شده نیز چنین می‌اندیشیدند و مهم‌تر، در رأس همه‌ی این‌ها شاه سوپر مُدرن و «ساواک» فوق مُدرنش قرار داشتند که تا مارس ۱۹۷۵، اجساد دختران فدایی را به پزشک قانونی می‌فرستادند که ببینند «آنچای» آن‌ها ضربه دیده است یا نه؟! خوب همه‌ی ما نتیجه چنین اعمالی را می‌دانیم که آن مُدرن‌ها، آب به آسیاب چه کسانی ریخته‌اند؛ چه گروهی را به قدرت رسانده‌اند؛ چرخه زندگی را برکدام ریل قرار داده‌اند که امروز، در قرن ۲۱م، دوچرخه سواری فائزه خانم تابوشکنی به حساب می‌آید؟!!

البته داستان بسیار فراتر و گسترده‌تر از این مختصری است که با خودسانسوری نوشتم. اما فکر می‌کنم تا همین‌حایش هم اصل پیام را می‌رساند که در آستانه هشت مارس، عینک‌های خودخواهی و ایدئولوژیک را کنار بگذاریم و در برابر همه‌ی زنان تابوشکنی که به‌سهم خود فرهنگ درون جامعه را ارتقاء دادند؛ کلاه از سر برداریم!

منبع: سایت نویسنده

آدرس پستی:

L.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

شماره حساب بانکی:

دارنده حساب بانکی: L.G.e.v

شماره حساب: ۲۲۴۴۲۰۳۲

کد بانک: ۲۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com